



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



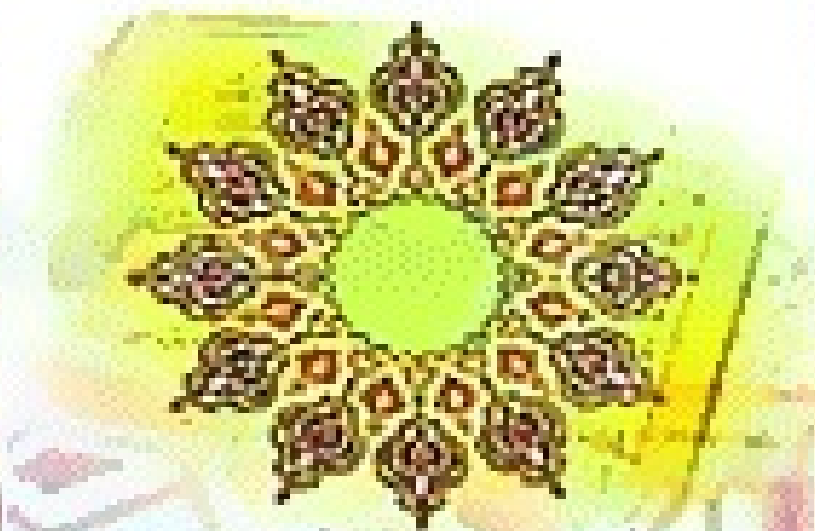
رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



هدایتگران راه نور

زندگانی صدیقه کبری
حضرت فاطمه زهرا (س)



آبیت ایسب نفوس مدنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هدایتگران راه نور: زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

نویسنده:

محمدتقی مدرسی

ناشر چاپی:

محبان الحسین (ع)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	هدایتگران راه نور: زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه ناشر
۷	پیشگفتار
۸	زندگینامه
۸	بنیاد پاک
۱۰	شجره‌ی مبارک
۱۰	اشاره
۱۲	ولادت سرور زنان بهشت
۱۴	خواستگاری
۱۵	قبول پیشنهاد خواستگاری
۱۵	برابری
۱۶	مهریه و جهیزیه
۱۶	خطبه‌ی عقد
۱۷	زفاف
۱۹	جایگاه حضرت فاطمه زهرا
۲۱	مبارزه با انحراف امت
۲۱	اشاره
۲۲	ویژگیهای بزرگ اخلاقی
۲۲	خداپرست و زاهد
۲۴	راستگوترین مردم
۲۴	قهرمان ایثار و گذشت

- ۲۸ پس از رحلت رسول خدا
- ۲۹ برانگیختن زنان مدینه
- ۳۰ فاطمه زهرا در سوگ پدر می‌گرید
- ۳۲ فاطمه به پدر می‌پیوندد
- ۳۵ یاورقی
- ۳۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

هدایتگران راه نور: زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: مدرسی محمدتقی م - ۱۹۴۵ Mudarrisi, Muhammad Tagi عنوان و نام پدیدآور: زندگانی صدیقه کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محمدتقی مدرسی مترجم محمدصادق شریعت مشخصات نشر: تهران مجبان الحسین ع، ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری: [۱۰۳] ص فروست: (هدایتگران راه نور؛ [ج ۳] شابک: ۹۶۴-۵۶۴۸-۷۱-۷۴۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۵۶۴۸-۷۱-۷۴۰۰۰ ریال؛ ۷۴۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ق -- سرگذشتنامه شناسه افزوده: شریعت محمدصادق ۱۳۴۲ -، مترجم رده بندی کنگره: BP۲۷/۲ م/۹ز ۱۳۸۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۱۵۸۰۶

مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم سلسله‌ی «هدایتگران راه نور» که اکنون در دست شما می‌باشد، از تالیفات حضرت آیت الله سید محمدتقی مدرسی، فقیه توانمند و اندیشمند فرهیخته و محقق و نویسنده برجسته‌ی جهان اسلام است. وی دارای تالیفات فراوانی است که با سبک مکتبی روان به رشته‌ی تحریر درآمده است. علاوه بر این سلسله در حدود ۱۵۰ جلد کتاب از این فقیه توانا در کشورهای عربی به چاپ رسیده است، و در راس تمام نوشته‌های ایشان تفسیر کامل قرآن کریم با نام «من هدی القرآن» است که در ۱۸ جلد در سبکی منحصر به فرد نگاشته و منتشر شده است. این تفسیر گرانقدر از سوی بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی و به دست چهار مترجم گرانمایه، آقایان شادروان استاد احمد آرم، دکتر عبدالمحمد آیتی، استاد پرویز تابکی و دکتر جعفر شعار با عنوان «تفسیر هدایت» چاپ و منتشر گردیده‌ست. همچنین در بخش «قانونگذاری در اسلام» سلسله کتابهایی در ۸ جلد با نام «التشريع الاسلامی» از ایشان به چاپ رسیده است که دو جلد آن به فارسی ترجمه و چاپ گردیده است. [صفحه ۴] و نیز سلسله کتابهای «الفقه الاسلامی» که حاوی فتاوی حضرت آیت الله مدرسی می‌باشد در ۱۰ جلد به چاپ رسیده است، کتابهای فقهی ایشان نیز با سبکی جدید نگاشته شده به گونه‌ای که هر خواننده‌ای را به خود جذب خواهد کرد. در این کتابها برای هر حکمی که داده شده دلایل آن را از قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام ذکر گردیده است. ایشان دارای تالیفات دربار عرفان اسلامی، حکمت، تاریخ اسلامی، استراتژی انقلاب اسلامی و تمدن اسلامی نیز می‌باشد. در پایان لازم به یادآوری است که سلسله کتابهای هدایتگران را هنوز تاکنون بیش از ۱۸ بار به زبانهای عربی، فارسی و ترکی آذری در مراکز نشر گوناگون چاپ و منتشر گردیده است. انتشارات مجبان الحسین علیه السلام مفتخر است که این سلسله را در چاپهای پی‌درپی به دوستان اهل بیت علیهم السلام تقدیم نماید. انتشارات مجبان الحسین علیه السلام [صفحه ۵]

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد سيد النبیین، وعلى أمير المؤمنين و قدوة الصديقين، و على فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين، و على أبنائهما الكرام المعصومين. چون خداوند بخواهد قلم یکی از بندگانش را توفیق ارزانی دارد، او را به نوشتن درباره‌ی یکی از اولیائش شرافت می‌بخشد. و اگر قرار باشد درباره‌ی شخصیتی چون فاطمه زهرا علیها السلام سخن گفته شود، طبیعی است که این توفیق به مراتب بالاتر از هر شرافت این جهان و رستگاری آن جهان است. از جمله نعمتها و

الطاف خداوند بر این بنده آن بود که مرا در جوانی توفیق داد تا مجموعه‌ای مختصر درباره‌ی زندگی چهارده معصوم به نگارش درآورم اما شرایط به گونه‌ای بود که فرصت چاپ و نشر این سلسله فراهم نیامد تا امروز که این امکان فراهم شد و خدا را از این بابت سپاسگزارم. امیدوارم خداوند این مختصر را ذخیره‌ای برای روز قیامت این بنده مسکین قرار دهد. *أنه العفو الغفور محمدتقی مدرس* [صفحه ۷]

زندگینامه

نام: فاطمه علیها السلام پدر و مادر: محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خدیجه‌ی کبری علیها السلام شهرت: زهرا، صدیقه، کبری، طاهره، راضیه، مرضیه، انسیه، بتول، زهره، حوریه، محدثه، و... کنیه: *أمّ الحسنین*، *أمّ ایها*، و *أمّ اللّائمه* زمان و محل تولد: در آستانه‌ی طلوع فجر روز جمعه ۲۰ جمادی‌الثانیه سال ۵ بعثت، در مکه متولد شد. هجرت و زمان ازدواج: در سن حدود هشت سالگی همراه حضرت علی علیه‌السلام به مدینه مهاجرت کرد، و در سال دوم هجرت، در آغاز ماه ذیحجه، با آن حضرت ازدواج نمود، و دارای پنج فرزند به نامهای، حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن گردید. زمان و محل شهادت: بین نماز مغرب و عشاء در ۱۵ یا ۱۳ جمادی‌الاولی، یا سوم جمادی‌الثانیه سال ۱۱ هجری، در سن ۱۸ سالگی در مدینه به شهادت رسید. مرقد: مرقد شریف آن بانوی با عظمت در یکی از این سه محل است، کنار قبر پیامبر، در قبرستان بقیع، بین منبر و قبر پیامبر در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم زیارت می‌شود. دوران عمر: دو بخش: ۱- دوران ملازمت با پدر و همسر. ۲- دوران چندماهه بعد از رحلت رسول خدا که از نظر اجتماعی و سیاسی بسیار مهم بود. [صفحه ۹]

بنیاد پاک

(وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ) [۱]. «و زمین پاک برون آید گیاهش به اجازه‌ی پروردگارش.» محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، فرستاده‌ی خدا و آخرین پیامبر و سرور تمام پیام‌آوران الهی، پدر فاطمه‌ی زهرا- پیامبری بزرگ و پدری گرامی- بود. خدیجه دختر خویلد، ام المومنین و نخستین زمان مسلمان و حامی دین اسلام و فداکار در راه تحقق مکتب و اهداف آن، مادر فاطمه بود. در میان نیاکان پیامبر به شخصی به نام لوی بن غالب برمی‌خوریم که نسب خویلد پدر خدیجه بدین گونه به او می‌رسد: خویلد پسر اسد، پسر عبدالعزی، پسر قصی بن کلاب، پسر کعب، پسر لوی، پسر غالب. خویلد خود از بزرگان قریش و از توانگران مکه بود. وی سه فرزند داشت به نامهای عوام، هاله و خدیجه. این عوام پدر زبیر بن عوام و داماد شخصیت بزرگ قریش، یعنی عبدالمطلب، نیای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. از این رو زبیر از دو سوی با فاطمه زهرا [صفحه ۱۰] نسبت داشت. از یک سو پسر دایی وی بود و از سوی دیگر پسر عمه او. اما هاله دختر خویلد و خواهر خدیجه بود. او تا پس از هجرت هم زنده بود و گاه از اوقات برای دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه می‌آمد. پیامبر نیز به خاطر نسبتی که هاله با خدیجه، همسر دلسوز و فداکارش، داشت او را بسیار ارج می‌نهاد. اما عایشه که مانند دیگر زنانی که به سایر همسران شوهرانشان حسادت می‌کنند، از این بابت دستخوش ناراحتی و حسادت می‌شد و زبان به اعتراض می‌گشود. پیامبر، او را از این کار باز می‌داشت و جایگاه و موقعیت والای خدیجه را که به موجب آن سبب می‌شد تا خواهرش را مورد احترام خاصی قرار دهد، تشریح می‌کرد. چنین انتظار می‌رفت که خدیجه در جوانی با پسرعمویش نوفل بن اسد ازدواج کند. اما این ازدواج به خاطر دلایلی انجام نشد چرا که نوفل یکی از حکمای جزیره العرب بود که همواره در جستجوی (حقیقت) می‌گشت و به همین خاطر نمی‌توانست ازدواج کند. اما پس از مدتی یکی از بزرگان بنی‌تمیم به نام هند بن بناس برای ازدواج با خدیجه پیشقدم شد. ولی با درگذشت هند، این ازدواج برای خدیجه ثمری دربرداشت و خدیجه پس از وی به عنوان بیوه زنی ثروتمند باقی ماند. پس از مرگ هند، یکی از بزرگان

مشهور عرب به نام عتیق بن عابد، خدیجه را به همسری خود در آورد. ثمره‌ی این پیوند دختری بود که او را «هند» نامیدند. اما عتیق نیز بمرد و دختر یتیم خود را در خانه‌ی خدیجه از [صفحه ۱۱] پس خویش به یادگار گذارد. تولد خدیجه پانزده سال پیش از رویداد تاریخی هجوم ابرهه به مکه بود. اعراب، این حمله را مبدا تاریخ خود گرفته‌اند. و آن را «عام الفیل» نام نهادند. از آنجا که میلاد رسول اکرم در همان واقعه «عام الفیل» اتفاق افتاده می‌توان پی برد که خدیجه پانزده سال بزرگتر از پیامبر بوده است. با این وجود پیامبر سومین کسی بود که خدیجه را به همسری می‌گرفت. چرا که خدیجه خود به این پیوند، تمایل داشت و از طرفی پیامبر روح خیرخواهی و حق‌جویی را در خدیجه تشخیص داده و دانسته بود که وی زنی است با حکمت و دارای اخلاقی والا. خدیجه هم پس از آنکه پیامبر سفری تجاری با سرمایه او کرد و نسبت به وی شناخت حاصل نمود به پیامبر علاقمند شد. به ویژه آنکه غلام خدیجه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در این سفر همراهی می‌کرد، خدیجه را از روح بزرگوار آن حضرت و نشانه‌های نبوغ و عظمت وی آگهی داده بود. البته دور نیست که خدیجه خود در این میان به گونه‌ای از نبوت پیامبر آگاه شده بود و از اینرو دوست می‌داشت که این پیوند انجام پذیرد. پیوند سعادت‌مندانه و تازه‌ی خدیجه با میمنت و فرخندگی انجام گرفت. در واقع این ازدواج را باید یکی از پیوندهای پربرکت در اسلام تلقی کرد. خدیجه از این ازدواج، صاحب فرزندی شایسته شد: ۱- قاسم: وی پیش از بعثت به دنیا آمد و در همان هنگام نیز از دنیا [صفحه ۱۲] رفت. به همین دلیل مردم پیامبر را با کنیه‌ی ابوالقاسم یاد می‌کردند. ۲- عبدالله: بنا بر قول مشهور این کودک هم سرنوشتی مانند سرنوشت برادرش قاسم داشت. ۳- طاهر: این کودک در روزگار ظهور اسلام چشم به جهان گشود از این رو وی را طاهر نامیدند. اما طاهر نیز پس از مدتی درگذشت. ۴- زینب: او بزرگترین دختر پیامبر بود و با پسرخاله‌اش، ابوالعاص بن ربیع، ازدواج کرد. زینب از این ازدواج صاحب دو فرزند شد. یک دختر به نام امامه و دیگری پسر به نام علی. امامه پس از درگذشت حضرت فاطمه و بنا به وصیت خود آن حضرت، به همسری حضرت علی درآمد. اما پسر زینب، علی، در همان کودکی درگذشت، زینب خود نیز در سال هشتم هجرت از دنیا رفت. ۵- رقیه: او با پسر عمویش عتبه بن ابی‌لهب ازدواج کرد. اما عتبه همچون پدرش ابولهب، از دشمنان سرسخت اسلام بود و مشکلات بسیاری بر سر راه آیین جدید فراهم آورده بود. از این‌رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر وی نفرین کرد، نفرینش نیز کارگر افتاد. زیرا درندگان حجاز عتبه را دریدند و بدین ترتیب رقیه بیوه شد. پس از عتبه، رقیه به همسری عثمان بن عفان درآمد و از او صاحب پسری شد به نام عبدالله، اما این پسر در همان دوران کودکی درگذشت. ثمره‌ی ازدواج آنها، تنها همین یک فرزند بود تا آنکه رقیه دعوت پروردگارش را اجابت کرد. رقیه دقیقاً در همان هنگامی که پیامبر در کنار [صفحه ۱۳] چاههای بدر مشغول نبرد با کفار قریش بود، چشم از جهان بر بست. ۶- ام‌کلثوم: این دختر را- به نام مادر پیامبر، یعنی آمنه بنت وهب- آمنه نام نهادند. آمنه با پسر عمویش عتبه بن ابی‌لهب پیوند زناشویی بست. اما این پیمان به خاطر اختلاف موجود میان دو طرف با سعادت همراه نبود. زیرا ابولهب همچنان بر دشمنی و سرسختی خود بر ضد اسلام اصرار می‌ورزید و پسرش را واداشت تا برای آزدن پیامبر دخترش را طلاق دهد. پس از آنکه ام‌کلثوم از عتبه جدا شد، عثمان بن عفان او را به همسری گرفت چرا که در آن هنگام رقیه مرده بود. ام‌کلثوم نیز در سال نهم هجرت، دیده از جهان فرو بست. ۷- فاطمه‌زهرا علیها السلام. خدیجه با ثروت فراوان و تجارت گسترده‌اش، بانوی توانگر حجاز به شمار می‌آمد و به خوشخویی و خردمندی زبانزد بود. چون خدیجه با پیامبر پیوند زناشویی بست، در تدبیر امور مربوط به داخل و خارج خانه و نیز در پرورش فرزندان پاک و شایسته، همسری نمونه قلمداد می‌شود. چون پیامبر اکرم، به رسالت مبعوث شد، خدیجه پیش از هر کس دیگری به اسلام گروید و خود را با تعالیم ارزشمند اسلام هماهنگ کرد و با پشتکاری بی‌نظیر در تبلیغ و گسترش اسلام از هیچ تلاشی فروگذاری نکرد. وی همچنین همه‌ی ثروت خود را برای پیشبرد اسلام در راه خدا و در [صفحه ۱۴] دست پیامبر قرار داد تا آن حضرت هرگونه که خود می‌داند و می‌خواهد، آن را در راه خدا مصرف کند. از آنجا که در آغاز نخستین کسانی که به دعوت پیامبر گرویدند، مردم مستمند و تهیدست بودند. رسول خدا با کمال سخاوت، ثروت خدیجه را

به مصرف زندگی تازه مسلمانان تنگدست می‌رساند و بردگان را با پول خدیجه مستقیماً و یا به واسطه‌ی کسان دیگری چون ابوبکر، که مردی توانگر بود، می‌خرید و آزادشان می‌کرد. توانگران قریش نیز می‌دانستند که ابوبکر با ثروت خدیجه و به دستور پیامبر به خرید بردگان می‌پردازد. این بخشش پایان‌ناپذیر از سوی خدیجه به پیامبری تقدیم شده بود که حتی یک کلمه هم از روی هوا و هوس سخن نمی‌گفت تا مگر یک حقیقت را آشکار سازد. حقیقتی که اینک بر دوش مکتب، چونانی نشانی افتخارآمیز جلوه‌گر است. این حقیقت آن بود که پیامبر فرمود: «اسلام به شمشیر علی و ثروت خدیجه استوار شد». در واقع ثروت حضرت خدیجه به منزله‌ی سنگ بنای ساختار اقتصادی امت اسلامی و شمشیر حضرت علی همانند دژ استوار ساختار سیاسی آن محسوب می‌شد. وقتی این دو بازوی نیرومند در کنار پیامبری که صاحب وحی و منزلگاه رسالت آسمانی بود، قرار گرفتند ساختار فرهنگی و اقتصادی و سیاسی امت اسلامی به حد کمال رسید. از طرفی تکامل روحی و همکاریهای فکری خدیجه با مکتب اسلام، در تمام مواردی که تا آن هنگام بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده بود، [صفحه ۱۵] این امکان را به پیامبر می‌داد تا حضرت خدیجه را در زمره‌ی چهار زن کامل دنیا قلمداد کند. چنان که از آن حضرت نقل کرده‌اند، وی فرموده است: از مردان، بسیاری به کمال دست یافته‌اند، اما از زنان جز این چهار تن، کس دیگری به کمال نرسید: آسیه دختر مزاحم، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم. [۲]. همین امور بود که چون خدیجه وفات یافت، پیامبر از مرگ او بسیار متاسف شد. چرا که مرگ خدیجه در گسترش دعوت پیامبر اکرم تأثیر فراوانی گذارد. تا آنجا که سال درگذشت خدیجه به عنوان عام‌الحرزن (سال اندوه) نامگذاری شد. در این سیال دو مصیبت بزرگ بر پیامبر اکرم واقع شد. یکی درگذشت ابوطالب کفیل و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام گرفتاریها و دیگری مرگ خدیجه دختر خویلد همسر مهربان و حامی راستین پیامبر و آیین او. [صفحه ۱۶]

شجره‌ی مبارک

اشاره

از امام باقر علیه‌السلام از جابر بن عبدالله روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوال شد: تو فاطمه را می‌بوسی و در آغوش می‌گیری و به خود نزدیک می‌سازی و با او رفتاری داری که با دیگر دخترانت نداری؟! پیامبر فرمود: جبرئیل سببی از بهشت برایم آورد، من آن را خوردم و آن سیب در صلب من تبدیل به آبی شد. آنگاه من با خدیجه هم بستر شدم و او به فاطمه حامله شد، پس من از فاطمه بوی بهشت را استشمام می‌کنم. [۳]. همواره هاله‌ای از معجزات شگفت‌انگیز، چهره‌ی فاطمه را در میان گرفته است. او در شکم مادرش لحظه به لحظه تکبیر می‌گفت حتی در آن هنگام با مادرش سخن می‌گفت، و حضرت خدیجه با او انس می‌گرفت تا آنکه فاطمه به دنیا آمد. ولادت او نیز با تولد دیگر مردمان تفاوت داشت و این خود گویای آن بود که خداوند به این کودک توجهی کامل و فراوان دارد. گاه از آنچه در میلاد فاطمه‌زهرا رخ داده به شگفتی فرومی‌رویم. چرا [صفحه ۱۷] که فاطمه نه یگانه دختر پیامبر بود و نه دختر بزرگ وی، و یا پسر او. اما باید بدانیم که بزرگی و کوچکی سن در اسلام، معیاری پذیرفته نیست چنان که مرد و زن بودن نیز نمی‌تواند ملاک ارزشها قلمداد شود. بلکه معیاری که اسلام به رسمیت می‌شناسد. همان حکمت بالغه‌ای است که خداوند بر طبق آن هرکاری را که می‌خواهد می‌کند. معیار دیگری نیز در اسلام از رسمیت برخوردار است که همان کردار شایسته است. هریک از این دو مقیاس جایگاه ویژه‌ای دارند. مقیاس نخست: در امور مربوط به هستی، حکومت دارد، یعنی در مرحله تکوین. بنابراین آفرینش خورشید و ماه و زمین و... بر اساس همین مقیاس بوده است و این آفریده‌ها تماماً در برابر حکومت خداوندی سر تسلیم فرود می‌آورند. مقیاس دوم: در امور تشریحی جریان دارد، یعنی در

بعد اختیاری که انسان را به خاطر آن صاحب اختیار و اراده خوانده‌اند. اگر بخواهیم انسان پاکی را که خداوند نیز او را دوست می‌دارد، بشناسیم باید او را بر طبق مقیاس دوم بسنجیم، باید فقط به کردارش بنگریم و به کارهایی که این فرد، با اراده و میل و خواست خویش انجام می‌دهد، توجه کنیم. اما مقیاسهای مانند نسب، نژاد، کشور و یا مسائلی از این قبیل، هیچ‌گاه در نظر اسلام پذیرفته نبوده‌اند. اسلام برای هزار ابولهب در برابر یک سلمان ارزش قائل نیست. اگرچه ابولهب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند سرور قریش، عبدالمطلب، از خاندان [صفحه ۱۸] سرشناس بنی‌هاشم باشد که مسئولیت سدانّت خانه خدا و سقایّت حاجیان بر دوش این خاندان بود، و اگرچه سلمان برده‌ای پارسی باشد که شهرها او را طرد کرده و گذشت عمر نیرو و توانش را در هم شکسته باشد. همچنین اسلام برای هزاران عتبه و عتیبه که داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ثروتمند بودند در برابر یک بلال سیاه چرده، ارزشی قائل نبود. اگرچه آنان پسران ابولهب و از سپیدترین مردمان باشند و بلال از سیاه‌ترین آنان. همین‌طور اسلام، برای هزاران ابوسفیان که فرمانده نیروهای عرب مکه بود در برابر صهیب که مستضعفی از شهرهای دور افتاده روم بود هیچ ارزشی قائل نیست. با نگرش به زندگانی حضرت فاطمه متوجه دو جنبه از زندگی وی می‌شویم که هریک از آنها مطابق با مقیاسهای یاد شده است. در جنبه‌ی نخست، از دوران پیش از به دنیا آمدن فاطمه سخن می‌گوئیم: از پدید آمدن وی از میوه بهشتی و گفتگو با مادرش در شکم وی، و رویدادهای خارق‌العاده در وقت تولدش، این موارد همه از عنایت ویژه و همه جانبه‌ی خداوند به وی حکایت دارد که برابر مقیاس اول است. یعنی همان حکمت بالغه‌ای که مطابق آن خداوند هرچه خواهد انجام می‌دهد. در واقع این حکمت که خداوند تنها فاطمه را بدان مخصوص داشته و آن را از دیگر زنان و از جمله دختران و زنان پیامبر و دختران، [صفحه ۱۹] مهاجران و انصار و زنان آنها دریغ کرده به خاطر مصلحتی الهی بوده است. زیرا خداوند می‌خواسته در میان امت اسلامی، زنی را بر مریم بانوی زنان روزگار خودش، برتری دهد. حال آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شش فرزند دیگر داشت، اما آنها از میوه بهشتی آفریده نشده بودند و تنها فاطمه بود که از میوه‌ی بهشتی به وجود آمد. همچنین سببی در کار بود که میلاد فاطمه با رویدادهای خارق‌العاده همراه باشد. در حالی که تولد سایر فرزندان آن حضرت با این حوادث عجیب همراه نبود! ما درباره‌ی حکمت‌های الهی، همه چیز را نمی‌شناسیم. شاید این امر بدان علت بود که امت اسلامی هم مانند امت‌های پیش از خود باشد. یعنی همانگونه که مریم سرور زنان روزگار خودش در میان امت عیسی علیه‌السلام بود، فاطمه هم می‌بایست سرور زنان جهان در میان امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد. یا شاید بدان جهت بود که اعراب نیز مانند سایر امت‌ها درباره‌ی شخصیت زن، افراط می‌کردند و مقام او را تنزل می‌دادند و او را حیوانی می‌دانستند که به هیات مردان آفریده شده تا خدمتگذار آنان باشد و نیازهای جنسی آنها را برآورده سازد، و خداوند هم می‌خواست این تفکر خطا و غیرواقعی را از مدار اندیشه آنان بزدايد و بشریت را از آثار و تبعات سوء آن رهایی بخشد، بدین ترتیب برای زنان سروری قرار داد تا به او مباحثات کنند و به واسطه‌ی آن بر مردان فخر بفروشند؟ یا شاید بدان جهت بود که خداوند می‌خواست برای این امت پیشوایانی قرار دهد که به فرمان او مردم را هدایت کنند و به راه راست [صفحه ۲۰] برند. از این رو آنان را از بهترین تبار و از برترین نسلها، از پیامبری که خاتم پیامبران و از جانشینی که او سرور اوصیاست پدید آورد. پس فاطمه را آفرید تا حلقه‌ی رابط میان دنور، نور نبی و نور وصی باشد؟! همه‌ی این احتمالات ممکن است. اما نکته‌ای که خواننده‌ی پژوهشگر، پس از بررسی دقیق و همه جانبه‌ی زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بدان متوجه می‌شود آن است که همانگونه که خداوند می‌خواست برای مردم رهبرانی از مردان قرار دهد، اراده کرد که رهبری نیز از جنس زن برای آنان بیافریند، تا برای زنان بهانه‌ای از تمسک به تعالیم اسلام و نمونه‌ها و ارزشهای والای آن به شکل کلی باقی نماند، و نگویند: کسانی که به اسلام تمسک جستند از مردان هستند نه از زنان، و استعدادها و نیروهای مردان بیش از زنان است. بدین گونه خداوند در دعوت بندگان به سوی خویش به آنان لطف کرده است تا برای بهانه‌جویان و کسانی که بخواهند خود را توجیه کنند، عذر و بهانه‌ای باقی نماند. پس برای زنان الگو و نمونه‌ای قرار داد تا با آنان در مسئولیتهای عمومی همگون

باش، آن چنان که در کارهای خانه مانند بارداری و زایمان و تربیت فرزندان و رتق و فتق امور منزل از قبیل پخت و پز، نظافت و یا وظایف شرعی، مانند حجاب و فرمانبری از شوهر، و کمی بهره در میراث و شهادت دادن و چیزهای دیگر همگون است. پاره‌ای از مسئولیتهای فطری و غیر فطری که به زن اختصاص دارد، [صفحه ۲۱] باعث کناره‌گیری برخی از زنان از فعالیت در امور دینی شده و موجبات سستی آنها را در انجام برخی از فرایض دینی فراهم آورده است. اما از آنجا که خداوند فاطمه علیها السلام را نمونه‌ی تمام فضایل و ارزشهای انسانی قرار داده آن هم با مسئولیتهای خطیری که در آن اوضاع بحرانی برعهده داشت، شاید بدین وسیله خواسته است بر تمام زنانی که به بهانه اینکه از جنس ضعیف هستند، و شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کنند، حجت را تمام کند. بنابراین حکمت آفرینش فاطمه علیها السلام با این خصوصیات و ویژگیها چیزی جدا از حکمت آفرینش پیامبران و اولیا و از جمله محمد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام نیست که خداوند تمام آنها را با ویژگیهایی متفاوت از سایر مردم خلق کرده است. آیا حکمت عصمت پیامبران و اوصیا، و برتری آنان نسبت به دیگر مردمان، بدین خاطر نبوده است که آنان پیشوایی و امامت مردم را برعهده داشته باشند و مردم باید آنان را الگوی زندگی خود قلمداد کنند؟ حکمت آفرینش فاطمه نیز در میان زنان همین بوده است. بنابراین همانگونه که پیامبران و اوصیا، سروران مردانند، فاطمه نیز سرور زنان جهان است. جنبه‌ی دیگر زندگانی حضرت فاطمه مربوط به آیاتی است که درباره‌ی او نازل گشته و یا روایتی است که از پیامبر درباره‌ی او نقل شده است. اینک جا دارد از خود پرسیم چرا این آیات و احادیث تنها در [صفحه ۲۲] خصوص فاطمه نازل شده است و درباره‌ی دیگر زنان و حتی خواهران آن حضرت به مواردی از این قبیل برخورد نمی‌کنیم؟! پاسخ آن است که این آیات و احادیث بنابر مقیاس دوم که پیش از این ذکر شد، وارد شده است. بدین معنی که خداوند، مقیاس فضیلت و والایی افراد را در نزد خویش، کردار شایسته قرار داده است بدون آنکه به عامل و جنسیت او توجهی داشته باشد. فاطمه زهرا علیها السلام نیز از آنجا که این حقیقت را دریافته بود، هیچ‌گاه در میان مردم به پیوند نسبی و سببی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام تکیه نمی‌کرد و همچنین پیرو مقیاس نخستین که بدان اشاره کردیم، در پیسشگاه خداوند به این رابطه‌ی خویش هم تکیه نمی‌کرد، بلکه خود شخصا برای نیل به آن کمال عظیم می‌کوشید. چنین تصور می‌شد که فاطمه به رابطه‌ی خویشاوندی خود با رسول خدا تکیه کند اما چنین نبود، بلکه وی همواره به رابطه‌ی خود با خداوندی که پیامبر را مبعوث کرده و به وی برتری و درخشندگی بخشیده بود، اتکا می‌کرد. ما در صفحات بعد، به گونه‌ای روشن‌تر بدین حقیقت اشاره خواهیم کرد.

ولادت سرور زنان بهشت

آن روز بیستم ماه جمادی‌الثانی بود و دو یا پنج سال از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپری می‌شد، در آن هنگام دامنه‌ی جدایی و اختلاف میان رسول خدا از یک سو و قریش از سوی دیگر، روزه به روز گسترش [صفحه ۲۳] می‌یافت. ثروت خدیجه در راه نشر دعوت اسلام به مصرف می‌رسید و اینک از آن ثروت بیکران و تجارت گسترده چیز چندانی بر جای نمانده بود. از این رو خدیجه از یک سو شتابان به سوی فقر پیش می‌رفت و از سوی دیگر، به خاطر موضعگیریهای سرسختانه‌اش در برابر اندیشه‌های ارتجاعی که سایر زنان قریش بدانها خو گرفته بودند و به دفاع از آن می‌پرداختند، تنها و بی‌کس شده بود. زیرا آنان او را رها ساختند و از رفت و آمد با او خودداری کردند. شکاف میان مسلمانان و قریش روز به روز عمیقتر می‌شد. دشمنی و مخالفت قریش با پیامبر و احساس ضرورت انتقام، اوضاع را بدتر از بد می‌کرد. در بیستمین روز از ماه جمادی‌الثانی، خدیجه به دنبال زنان قریش قاصدی فرستاد تا وی را به هنگام وضع حملش یاری رسانند. اما آنان، سرزنش‌کنان خواسته‌اش را رد کردند و کمک خود را از وی دریغ داشتند. خدیجه دل شکسته و غمگین نشست. چرا که در آن روزگار مرسوم بود که زنانی را برای انجام چنین اموری استخدام کنند. همچنین از وجود زایشگاه و بیمارستان هم خبری نبود. بنابراین پیدا است که یک زن در چنین موقعیتی به کسی نیاز

دارد تا او را مدد برساند. ... او دل شکسته و افسرده بود و حق هم داشت. آیا مگر او تا دیروز سرور زنان قریش و بانوی حجاز نبود که بازرگانی شمال و جنوب جزیره‌ی عربستان بر ثروت و متاع تجاری او دور می‌زد؟ اما از هنگامی که او [صفحه ۲۴] ثروتش را در راه خداوند انفاق کرده بود، تنها و پریشان مانده بود و همان زنانی که تا دیروز به خدمتکاری او مباحث می‌کردند، اکنون همگی از وی رخ برتافته بودند. اینک جا دارد که بپرسیم: از جلال خداوند و نیز از حرمت بی‌کرانه‌ی او چه انتظاری می‌رفت تا در حق خدیجه انجام دهد؟ زیرا اگر او دعوت به اسلام را نمی‌پذیرفت و ثروتش را در راه نشر دین خدا صرف نمی‌کرد، موقعیتش با آنچه که اکنون در آن به سر می‌برد، به کلی تفاوت می‌یافت. خداوند مریم علیها السلام را در چنین حالت مشابهی مخاطب ساخت و به او فرمود: شاخه درخت خرما را تکان دهد تا برایش خرماي تازه فروریزد. خدایی که دیوار کعبه را شکفت تا فاطمه بنت اسد که موقعیتی مانند وضع فعلی خدیجه داشت به درون خانه رود و علی بن ابی‌طالب را به دنیا آورد!! به راستی از کرم خداوند در چنین لحظه‌ای چه انتظاری می‌رفت؟ خدیجه با همان افسردگی نشسته بود که چهار زن بلند بالا و گندمگون به خانه‌ی او گام نهادند. یکی از آنان به وی گفت: «باک مدار و اندوه به خود را مده که ما در کنار تویم و اینک آمده‌ایم تا وظیفه‌ای را که زنان در چنین موقعیتی برعهده دارند، به انجام رسانیم. سپس افزود: من ساره هستم همسر ابراهیم و این آسیه دختر مزاحم است و این یک، مریم دختر عمران است و این یکی نیز کلثم خواهر موسی». آنگاه هر چهار تن به کمک خدیجه شتافتند تا فاطمه علیها السلام به دنیا آمد. فاطمه همین که به دنیا آمد، لبه به سخن گشود و گفت: [صفحه ۲۵] «گواهی می‌دهم بر این که جز خداوند یکتا معبود دیگری نیست و پدرم رسول خدا سرور پیامبران و همسرم سرور اوصیاست و پسرانم سروران پیامبرزادگانند». فاطمه زمانی چشم به جهان گشود که پیامبر زندگی سراسر جهاد و مقاومت فکری دشواری را آغاز کرده بود. در همین سالها بود که پیامبر مورد خطاب وحی قرار می‌گرفت و وحی به او فرمان می‌داد تا دعوتش را آشکارا شروع کند و از زخم خراهای خونینی که در سر راهش می‌رست و گردنه‌های دشواری که پیش رویش رخ می‌نمود، هراس و خستگی به خود راه ندهد. در آن روزها، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنگینی بار رسالت را بر دوش گرفته بود و نیروهای ضلالت و گمراهی نیز متقابلاً در برابر او قیام کرده بودند تا مگر کوششهای او را بی‌ثمر سازند و به هر وسیله‌ای او را از دعوتش بازدارند. فاطمه در چنین سالهای بحرانی نشأت و نمو کرد. سالهایی که هرچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فراخوانی مردم به سوی خدا بیشتتر می‌کوشید، دشمنانش نیز در شکنجه و رساندن آزار به یارانش بیشتر تلاش می‌کردند. فاطمه علیها السلام در رویداد غم‌انگیز شعب ابی‌طالب بار دیگر کودک کانی که قریش غذا را از آنان دریغ کرده بودند، شرکت داشت. آنان از گرسنگی بر خود می‌پیچیدند در حالی که گرگهای درنده‌ی قریش در اطراف شعب پاسداری می‌دادند تا مبادا کسی برای مسلمانان غذا بیاورد. پس از آنکه مسلمانان از غایله‌ی شعب رهایی یافتند، یک روز پیامبر سر به سجده [صفحه ۲۶] گذارده بود، اما در همین حال افرادی از قریش به وی نزدیک شدند و زهدان شتر بر سرش انداختند. فاطمه که نظاره‌گر این صحنه بود پیش آمد و زهدان را از سر پدر برگرفت و دور انداخت. اندوهی بسیار قلب فاطمه را در خود فرو گرفته بود. فاطمه شاهد بود که پدرش سفری به طایف کرد تا مردم آن دیار را به سوی خداوند فراخواند اما هیچ کس به دعوت آن حضرت پاسخ نگفت. فاطمه نظاره‌گر روزی بود که مادرش خدیجه علیها السلام پریشان حال در بستر مرگ می‌غلتید و واپسین نفسهایش را می‌کشید در حالی که از مال دنیا هیچ نداشت. و این همان خدیجه‌ای بود که قافله تجاریش کوهها و دره‌های حجاز را پر می‌ساخت اما پیس از پذیرش اسلام از آن همه مال و ثروت حتی آن قدر نداشت تا برای خود کفنی تهیه کند. آری او فداکاریهای مادرش خدیجه را در راه دین خدا دیده بود. شاهد بود که چگونه مادرش در این راه از خود گذشتگی نشان می‌داد و با تمام نیرو و توان خویش از دین دفاع می‌کرد. فاطمه از دیدن این همه ایثار و فداکاری درس زندگی گرفت، و دیدن این صحنه‌ها، در روح او مفاهیمی زنده و پویا پدید می‌آورد و زندگی و تلاش را در وجدان درونی او جان می‌بخشید. بار اندوه مرگ مادر، همراه قهرمانیهای او در دلش عجین می‌گشت. خدیجه برای او تنها یک مادر نبود بلکه او مادر فاطمه و مادر همه مردان و

زنان با ایمان و مدافع حق بود و در راه دین با تمام تاب و توان [صفحه ۲۷] خویش فداکاری می‌کرد. فاطمه در نخستین سالهای حیاتش با چنان امتحانات دشواری روبرو شد که در تاریخ، کمتر کسی را می‌توان از این نظر با او همانند کرد. فاطمه‌زهرا همگام با نهضت اسلامی رشد می‌کرد و خود در قلب معرکه بود. زیرا او دختر رهبر این معرکه، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بود. بنابراین او نیز همگام با این درگیری حرکت می‌کرد و بر طبق معیارهای آن می‌زیست. در زمانی که فاطمه‌زهرا در مکه می‌زیست، تاریخ از رویدادها و حوادثی که مستقیماً با فاطمه سروکار داشته، سخنی به میان نیاورده است. اما مطمئناً که زندگی وی در مکه، بدون آزار و اذیت سپری نشده است. خودخواهی قریشیان کافر تا آن اندازه رسیده بود که خانواده‌ی پیامبر را نیز مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند همانگونه که خانواده‌ی دیگر مسلمانان را شکنجه و اذیت می‌کردند. بنابراین می‌توان به جرات گفت که آن حضرت نیز بارها و بارها از سوی قریش مورد آزار قرار گرفت و زندگی‌اش از حوادث ناگوار خالی نبوده است. بعلاوه‌ی این آزارها که مستقیماً خود او را مورد هدف قرار می‌داده است باید از آزارهایی که غیرمستقیم او را تحت فشار قرار می‌داده نیز یاد کنیم. چرا که هر صدمه و گزند که به پیامبر می‌رسید، تأثیری بیشتر در جان فاطمه می‌نهاد. هنگامی که خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به محاصره درآمده و کفار می‌خواستند [صفحه ۲۸] حضرتش را به قتل رسانند، فاطمه ناظر بر این ماجرا بود. همچنین هنگامی که پیامبر به سوی مدینه مهاجرت کرد، فاطمه ناظر بر این جدایی بود و تلخی فراق را به خوبی احساس می‌کرد و نیز هنگامی که امام علی از جانب پیامبر فرمان یافت تا با بقیه خانواده‌ی پیامبر یعنی فواطم [۴]، به مدینه مهاجرت کند، فاطمه ناظر و شاهد این حرکت بود. کاروان، راه مدینه را در پیش گرفت، گروه مسلحی از سوی قریش مامور شد تا آن را تعقیب کند و نگذارند خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او بپیوندند. میان امام علی و این گروه نبردی سخت روی داد و امام پس از آنکه صدماتی بر آنها وارد کرد آنان را فراری داد. فاطمه علیها السلام در این روز نیز در همان کاروانی جای داشت که از سوی دشمن مورد حمله قرار گرفته بود. پیامبر اکرم نیز در بیرون از شهر مدینه، چشم به راه ورود فاطمه و امام بود و تا اینان به او ملحق نشدند به داخل شهر گام نهاد. فاطمه در مدینه نیز شاهد رویدادهای بزرگی بود و بدین ترتیب شخصیتش هر روز پرداخته‌تر و کاملتر می‌شد. در جنگ احد که نبرد به زیان مسلمانان در جریان بود، فاطمه‌زهرا نیز شرکت داشت و با خاکستر حصیر سوخته جراحت پدرش را مرهم نهاد و شمشیرهای پیامبر و جانشین او را شست و پاکیزه کرد. [صفحه ۲۹] یکی دیگر از رویدادهای جالب توجه زندگی فاطمه‌زهرا علیها السلام، ازدواج اوست. که بعد بزرگی از زندگی او را دربرمی‌گیرد. در واقع ازدواج فاطمه یک ازدواج تمام عیار، مطابق با ارزشهای اسلامی بود. از این رو این پیوند به عنوان نمونه‌ای از یک ازدواج ایده‌آل مورد توجه قرار گرفت. در فقه اسلامی، شیوه‌ی ازدواج فاطمه به عنوان سنت مستحب قلمداد شده است. چرا که این ازدواج صورت مجسمی از تعالیم گرانمای اسلامی است. اینک بجاست به فراخور این کتاب به شرح قسمتهایی حساس از این پیوند مبارک بپردازیم.

خواستگاری

مراسم ازدواج به سادگی و بدون هیچ افراط و تفریطی برگزار شد. در حقیقت مفهوم ازدواج اسلامی مفهومی است برخاسته از واقعیت و طبیعت آن. ازدواج پدیده‌ای است فطری که برای ادامه حیات و بقای نسل انسان در وجود او تعبیه شده است. در واقع اسلام نیز ازدواج را بدین گونه می‌خواهد و دستوراتی متناسب با چنین ازدواجی صادر کرده است. از این رو به بسیاری از تشریفات بی‌فایده دیگری که در برخی از کشورهای اسلامی دیده می‌شود هیچ نیازی نیست. معمولاً ازدواج با خواستگاری از سوی مرد آغاز می‌شده. آن هم ارزانی که از جهت حسب و نسب، مورد علاقه‌ی او قرار می‌گرفته است. و بستگان [صفحه ۳۰] زن نیز دربارهی مرد تحقیق می‌کردند و اگر او را شایسته می‌یافتند مهریه ساده‌ای تعیین می‌کردند و دخترشان را بدون تشریفات و رفت و آمدها، به ازدواج مرد درمی‌آوردند و از تشکیل جلسات طولانی و بدون فایده خودداری می‌کردند. که گویی اینک ازدواج به مثابه‌ی تعیین

روابط بین‌المللی میان ملت‌ها درآمده است، که در برخی از کشورها هم اکنون نیز این رفتار و طرز فکر دیده می‌شود. برای همین است که می‌بینیم امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آید، سلام می‌کند و در جای خود قرار می‌گیرد. پیامبر علت آمدنش را جویا می‌شود و حضرت امیر موضوع ازدواج با فاطمه را مطرح می‌کند و پیامبر با خوشرویی تمام از پیشنهاد او استقبال می‌کند.

قبول پیشنهاد خواستگاری

پیامبر پیشنهاد علی را به طور قطعی نمی‌پذیرد، مگر پس از آنکه این پیشنهاد را برای فاطمه با تفصیل آن عرضه کند. آن حضرت از سوابق علی و فضایل و مناقب او می‌گوید و فاطمه نیز سکوت می‌کند و بدین ترتیب رضایت خویش را اعلام می‌دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن سکوت فاطمه زهرا می‌فرماید: الله اکبر، سکوت فاطمه نشان رضایت او به این پیوند است. اسلام زن را انسانی صاحب کرامت به شمار می‌آورد که حق دارد سرنوشت خود را برگزیند. اگرچه پدر نیز این حق را دارد که در انتخاب [صفحه ۳۱] همسر با دخترش مشورت کند چرا که او خیر و صلاح دخترش را بهتر می‌داند. ولی اگر پدر بخواهد در این باره زور پیسشه کند و یا در استفاده از این حق افراط روا دارد، در چنین حالتی شرع مقدس قدرتش را محدود می‌سازد، حق انتخاب را تماما بر عهده‌ی خود زن می‌سپارد. بدین گونه از افراط و تفریط جلوگیری می‌کند و بنابراین اسلام با شیوه‌ی اروپایی و غربی که زن را از خانواده‌اش جدا می‌کند و حق انتخاب شوهر را تنها به دست او می‌سپارد، به هیچ وجه هماهنگی و موافقت ندارد. از طرفی شیوه‌ی اسلامی در این باره با روش ازدواج در روزگار جاهلیت که زن را به مثابه کالا-یی مورد خرید و فروش قرار می‌داد، هیچ گونه سازگاری ندارد.

برابری

فاطمه در همان هنگامی که مسلمانان توانسته بودند با نیرومندترین دشمن خود یعنی قریش، در جزیره‌ی العرب به رویارویی برخیزند. به سن و سال زنان رسیده بود. مردان مسلمان هریک می‌خواستند در ازدواج با فاطمه دختر پیامبر بر یکدیگر سبقت جویند تا بدین ترتیب به این شرافت نایل آیند. در آن هنگام فضایل و مناقب و پاکدامنی و آزر و حکمت و تقوا و اجتهاد و دانش و معرفت آن حضرت، زبانزد همگان بود. اما از سوی دیگر مسلمانان از میزان علاقه‌ی وافر پیامبر اکرم به دخترش آگاهی داشتند از این رو بسیاری از توانگران و بزرگان او را از پیامبر خواستگاری [صفحه ۳۲] می‌کردند اما پیامبر اسلام آنان را با ظرافت رد می‌کرد چرا که آنان را شایسته‌ی ازدواج با فاطمه و همتا و برابر با آن حضرت نمی‌دانست. مضافاً بر آنکه پیامبر از طریق وحی، آگاهی یافته بود که فاطمه، این زن بافضیلت و معصوم در اسلام، کسی که قرار است نسل پیامبر و تبار اوصیا و جانشینانش از او باشد، باید با مردی که خداوند سبحان او را برگزیده است، پیمان زناشویی ببندد. از این رو آن حضرت به هر کس که برای خواستگاری فاطمه به او رجوع می‌کرد، می‌فرمود: من در این باره منتظر فرمان خداوند هستم. اما هنگامی که علی به همین منظور نزد پیامبر آمد و خواسته‌اش را مطرح کرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود: جبرئیل پیش از وی نزد آن حضرت آمده و به وی گفته بود که خداوند تعالی، فاطمه را در آسمان به همسری علی درآورده و فرشتگان را بر آن گواه گرفته است. تمام اینها برای آن بود که حضرت امیر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین زمینیان بود و پیامبر و فاطمه نیز این نکته را به خوبی می‌دانستند. علی علیه‌السلام تنها همسر شایسته فاطمه بود. در اسلام نیز روا نیست که پدر دخترش را به مردی که همشان او نیست، به همسری درآورد. در این باره می‌توان به حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام روایت شده، استناد جست. آن حضرت فرموده است: «اگر خداوند امیرمؤمنان علیه‌السلام را برای فاطمه نیافریده بود، از آدم تا [صفحه ۳۳] پایین تر از وی همتایی برای فاطمه بر روی زمین

وجود نداشت». [۵].

مهریه و جهیزیه

اگر انسان در زندگی دنیا بیشتر به تشریفات توجه داشته باشد، دردسر و مشکلاتش هم افزونتر خواهد شد. حال آنکه ساده زیستن و زهد در زندگی، موجب آسودگی و راحتی است. امیرمومنان نیز در حدیثی که از اوصاف پرهیزکاران سخن می‌گوید، به همین نکته اشاره کرده و فرموده است: «پرهیزکاران لذت زهد دنیا را هم در این دنیا چشیده‌اند». [۶]. ساده زیستن و زهد، بخصوص در نظر رهبران و بالا-خص در نژاد ائمه و راهنمایان ربانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. شاید سادگی مهر بانوی زنان و نیز لوازم خانه‌اش، به اضافه زهد در مراتب دنیا، بیشتر به هدف ساده برگزار کردن مراسم زناشویی انجام گرفته باشد تا به عنوان نمونه‌ای برای ازدواجهای اسلامی همواره پیش روی مسلمانان قرار داشته باشد و چرا اینگونه نباشد؟ که او فاطمه دختر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، رسول خدا بود و شوهرش سرور اوصیا، علی امیرمومنان. پس باید که ازدواج او به عنوان الگو و نمونه قلمداد شود. امامان معصوم نیز، عملاً در ازدواجهای خود از این نمونه پیروی [صفحه ۳۴] کردند و خود را حتی ملزم به رعایت «مهر السنه»، یعنی همان بهای مهریه‌ای که علی علیه‌السلام به فاطمه علیها‌السلام پرداخت، می‌کردند. مهر حضرت زهرا ۴۸۰ و یا بنا بر بعضی روایات ۵۰۰ درهم بود. همچنین جهیزیه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای فاطمه تدارک دید، عبارت بود از: - پیراهنی به بهای هفت درهم. - روبندی (به عنوان چادر) به ارزش چهار درهم. - قطیفه سیاه خیری. - تختخوابی بافته شده از برگ و لیف خرما. - دو تشک که درون یکی از آنها با پشم گوسفند و درون دیگری با لیف خرما پر شده بود. چهار بالش که درون آنها از گیاه خوشبوی «اذخر» پر شده بود. - پرده‌ای نازک از پشم. - یک تخته حصیر هجری [۷] که گاهی این حصیر از علف بافته می‌شد. - یک آسیاب دستی. - یک تشت مسی. - مشک از پوست. - کاسه‌ای چوبین. - مشک کهنه آب. [صفحه ۳۵] - یک آفتابه. - دو کوزه سفالی. - یک سفره‌ی چرمی. - یک چادر بافت کوفه. - یک مشک آب. - مقداری عطر. امام علیه‌السلام نیز خانه‌ی خود را مهیا کرد. بدین ترتیب که کف خانه را با ریگهای نرم فرش کرد و چوب درازی به دو طرف دیوار آویخت تا از آن به عنوان رخت آویز استفاده شود و داخل اتاق را نیز با پوست گوسفند فرش کرد و تنها یک بالش از لیف خرما در خانه قرار داد.

خطبه‌ی عقد

رسول خدا به امام علی فرمود: برخیز و برای خود خطبه بخوان: امیرمومنان فرمود: «سپاس خدایی را که به ستایشگرانش نزدیک شد و به خواستارانش قریب گشت و بهشت را به کسانی که از او پروا پیشه کنند، وعده فرمود و کسانی را که نافرمانی‌اش کنند با آتش بیم داد. او را بر نیکیهای دیرینه و نعمتهایش سپاس می‌نهم. سپاس کسی که می‌داند او (خدای) آفریننده و پدید آورنده و میراننده و زنده کننده‌ی اوست و از بدیهایش پرسنده. از او یاری می‌جویم و هدایت می‌خواهیم و بدو ایمان می‌آوریم و از وی کفایت می‌طلبیم». [صفحه ۳۶] «و شهادت می‌دهیم که جز خدای یگانه هیچ معبودی نیست. یکتاست و شریکی ندارد. شهادتی که در اندازه‌ی او باشد و خشنودش سازد و نیز شهادت می‌دهیم که محمد بنده و رسول خداست، درود خدا بر او، و بر دودمانش باد. درودی که او را نیک آید و بهره‌مندش سازد و او را بالا برد و برگزیندش. این رسول خداست که دخترش فاطمه را به پانصد درهم (مهر) به همسری من داد. از او پرسید و حضرتش را گواه گیرید». آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من دخترم فاطمه را بر اساس آنچه خداوند مهربان او را با تو تزویج کرده، به همسری تو دادم و به خشنودی خداوند راضی و خشنودم. تو نیک داماد و نیک یاری هستی و خشنودی خداوند برای تو کافی است». سپس رسول خدا فرمود تا طبقی از خرما یا نوره یا رسیده در

میان آورند و آن را تقسیم کنند. در این باره حدیث دیگری از زبان امیرمومنان نقل شده که در سطور بعد برای بیان اهمیت این پیوند در اسلام، آن را بازگو خواهیم کرد. از جمله دلایل اهمیت این ازدواج آن است که ما در کتابهای تاریخ و حدیث به بخش بزرگی برمی‌خوریم که به تفصیل یا اختصار موضوع ازدواج علی با فاطمه را مطرح کرده‌اند. این امر خود نشانگر اهتمام مسلمانان صدر اسلام به این امر بوده است. حدیثی که در این باره روایت شده، منقول از ضحاک بن مزاحم است که گفته: از علی بن ابی‌طالب شنیدم که می‌فرمود: ابوبکر و عمر نزد من [صفحه ۳۷] آمدند و گفتند: چه می‌شود که نزد رسول خدا بروی و دربارهی فاطمه با او سخن بگویی؟ من نزد آن حضرت رفتم. چون پیامبر مرا دید، خندید و آنگاه فرمود: ابوالحسن برای چه آمده‌ای؟ چه می‌خواهی؟ من از خویشاوندی و پیشگامی خود در اسلام نیز و از یاری و جهاد خویش در رکاب آن حضرت، سخن گفتم. آن حضرت در پاسخ فرمود: راست گفתי و بهتر از آنی که گفتم. ای رسول خدا آیا فاطمه را به همسری من می‌دهی؟ او فرمود: علی! پیش از تو نیز کسان دیگری از او خواستگاری کرده‌اند و چون من خواستگاری آنان را با فاطمه در میان نهادم، آثار نارضایتی در چهره‌اش نمایان شد. اما اینک تو اینجا بمان تا من دوباره به سویت بازگردم. [۸]. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اتاق فاطمه رفت. فاطمه برخاست و ردای پیامبر را ستاند و کفشهایش را به درآورد و آب وضو برای آن حضرت مهیا کرد و به دست خویش پاهایش را شست و آنگاه بر جای خود نشست، پیامبر به او فرمود: ای فاطمه؟ پاسخ داد: بلی چه فرمایشی داری ای رسول خدا؟ پیامبر فرمود: علی بن ابی‌طالب کسی است که تو به خوبی از قرابت و فضیلت و اسلام او آگاهی داری و من نیز از خداوند خواسته‌ام که تو را به همسری بهترین و محبوبترین خلقش درآورد. او از تو خواستگاری کرده [صفحه ۳۸] است. در این باره چه نظری داری؟ فاطمه خاموش ماند اما چهره‌اش را برنگراند و رسول خدا نیز در سیمایش نشان ناخرسندی ندید. پس برخاست و گفت: الله اکبر، سکوت او دلیل بر موافقت اوست. پس جبرئیل علیه‌السلام به نزد آن حضرت آمد و گفت: ای محمد، فاطمه را به همسری علی بن ابی‌طالب ده که خداوند او را برای علی بن ابی‌طالب پسندیده و علی را نیز برای فاطمه. علی فرمود: آنگاه پیامبر فاطمه را به ازدواج من درآورد. و نزد من آمد و دستم را گرفت و فرمود: «برخیز به نام خدا و بگو: عَلِيُّ بَرَكَهُ اللَّهُ وَمَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ». آنگاه مرا آورد و در کنار فاطمه نشانید و فرمود: «خدایا این دو محبوبترین خلق تو در نزد منند پس آنان را دوست بدار و به فرزندانشان برکت ده و از سوی خود نگاهبانی برایشان بگمار و من این دو و فرزندانشان را از شر شیطان رانده شده، در پناه تو می‌گیرم». [۹].

زفاف

فاطمه زهرا بر اشتر سیاه و سپید پدرش نشست. زنان پیامبر اطراف اشتر را گرفته بودند و اشعار شاد می‌خواندند. سلمان نیز افسار اشتر را به دست گرفته بود و پیامبر خود پیشاپیش اشتر و در میان جوانان بنی‌هاشم [صفحه ۳۹] که شمشیرهای آخته به دست داشتند، حرکت می‌کرد. جوانان بنی‌هاشم با این حرمت در واقع می‌خواستند بگویند که ما از عرض و ناموس خود پاسداری می‌کنیم. آری، آن شب جشن عروسی برپا بود و این جشن با اشعاری که زنان پیامبر می‌خواندند و دیگر زنان آنها را تکرار می‌کردند، شکوه خاصی به خود گرفته بود. ام سلمه می‌خواند: - ای همسایگانم به یاری خدا گردش کنید و در همه احوال خدای را به یاد آرید. - و یاد آرید الطاف پروردگار والا- مرتبه را که ناخوشیها و آفتها را از ما دور کرد. - او ما را پس از کفر، هدایت کرد و از نو جان بخشید. - با بهترین بانوی عالمیان که خاله‌ها و عمه‌هایش فدای او گردند، همراه شوید. - ای دختر کسی که خدای بزرگ او را با وحی و رسالت، بر دیگران برتری بخشید. عایشه نیز این اشعار را می‌خواند: - ای زنان، روبندها زینید و آنچه شایسته گفتن در مجالس است، بر زبان آرید. - همراه با تمام بندگان شاکر خداوند، او را به یاد آرید که ما را به دین خویش مخصوص فرمود. [صفحه ۴۰] - ستایش خدای را بر بخششهایش و سپاس او را که یکتا و ارجمند و تواناست. - با او- فاطمه- همراه گردید که

خداوند نام او را بلند گردانید و وی را از جانب خود به پاکی و طاهری - علی - مخصوص داشت. - حفصه نیز بدین اشعار مترنم شد و خواند: - فاطمه بهترین زنان بشر است و سیمایی چون ماه دارد. - خداوند تو را بر همه‌ی آفریدگان برتری بخشید به فضیلت کسی که به آیات زمر مخصوص شد. - خداوند تو را به همسری جوانی فاضل یعنی علی بهترین حاضران، در آورد. - همسایگانم، با فاطمه همراه شوید که او بزرگوار و فرزند مرد بزرگی است. پس از آنکه به خانه علی رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش رفت و دست فاطمه را گرفت و در میان دستان علی نهاد و پیش از آنکه چنین کند، با سخنان گرم و نورانی خود، بذر عشق و محبت را در میان آنان کاشت و از هر یک از آنان تعریف و تمجید کرد. فاطمه زهرا علیها السلام از آغاز سال دوم هجرت، به زندگی تازه‌ای گام نهاد. او پیش از این به مدت ۹ سال به عنوان دختری نمونه در خانه پدرش مطرح بود و اینک می‌خواست زندگی زناشویی خویش را آغاز کند. آری او می‌رفت تا سنگ بنای نخستین خانواده‌ی نمونه را در جامعه اسلامی بنیان نهد تا جهان مفهوم زندگی هدفدار را در پرتو تعالیم اسلامی بشناسد. [صفحه ۴۱] اینک به مثالهایی از این خانواده‌ی نمونه که فاطمه با همکاری علی علیه السلام و با وحیی که از جانب خدا به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌شد، آن را بنیان نهاده بود اشاره می‌کنیم: ۱- محبت و دوستی عمیق: آنچه این دو را به هم پیوند می‌داد، عشق و محبتی بود که از ایمان هر یک از آنان به ویژگیها و مناقب دیگری نشأت می‌گرفت. فاطمه، علی را به عنوان سرور اوصیا و پدر نوه‌های پیامبر و برترین مردم پس از آن حضرت و صاحب مقامی والا و بزرگ در نزد خداوند می‌دانست. از این رو به او بسیار عشق می‌ورزید. علی علیه السلام نیز از بزرگی و عظمت فاطمه آگاه بود و می‌دانست که او سرور زنان جهان و مادر نوه‌های پیامبر است و شفاعتش در بارگاه خداوند مقبول واقع می‌شود. به این دلایل بود که امیر مومنان هم او را بسیار دوست می‌داشت. ۲- همکاری در عمل: فاطمه زهرا در انجام مسئولیتهای داخل خانه سستی نمی‌ورزید چنان که حضرت امیر در انجام وظایف مربوط به خودش کوتاهی نشان نمی‌داد. پیامبر اکرم هم وظایف را از روز نخست بدین گونه تقسیم کرد: الف- علی باید خانه را بروید و آب بیاورد علاوه بر آنکه دادن نفقه هم از وظایف اوست. ب- فاطمه باید آرد فراهم آرد و خمیر درست کند و نان پزد و تربیت فرزندان و رتق و فتق امور آنان را برعهده گیرد. در حدیثی از ابوجعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «فاطمه به علی قول داد که کارهای خانه را انجام دهد و خمیر درست [صفحه ۴۲] کند و نان پزد و خانه را بروید و علی هم به او قول داد که کارهای بیرون از خانه را انجام دهد و هیزم آورد و مواد خوراکی را تهیه کند. روزی امام به فاطمه گفت: ای فاطمه آیا چیزی داری؟ فاطمه گفت: سوگند به آنکه حق تو را بزرگ داشت، سه روز است که چیزی نداریم تا تو را بدان مهمان کنم. علی علیه السلام پرسید: پس چرا به من نگفتی؟ فاطمه گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا نهی کرد از این که چیزی از تو بخواهم بلکه به من سفارش کرد که از پسر عمویت چیزی نخواه. اگر چیزی آورد که هیچ و گرنه از او تقاضایی مکن». انجام این وظایف، رنج و زحمت فراوانی برای فاطمه زهرا ایجاد کرده بود چنانکه روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منزل فاطمه وارد شد و دید که کار زیاد، علی و فاطمه را خسته کرده است. پس پرسید: کدام یک از شما بیشتر خسته‌اید؟ علی پاسخ داد: فاطمه. آنگاه پیامبر فاطمه را از ادامه‌ی کار منع کرد و خود به جای او مشغول کار شد. مسلمانان در یکی از جنگها، غنایم بسیاری به دست آورده بودند از این رو فاطمه زهرا به حضور پیامبر اکرم رسید و از آن حضرت خواست تا خادمه‌ای به عنوان سهم وی از غنیمت به او دهد که او را در کارها و وظایف خانه که برایش بخصوص در زمان غیبت امیر مومنان و شرکت آن حضرت در جنگها سنگین می‌شد، کمک کند. از امام علی علیه السلام روایت شده است که به مردی از بنی سعد فرمود: آیا درباره‌ی خود و فاطمه نکته‌ای برایت باز گویم؟ فاطمه در خانه‌ی من بود. [صفحه ۴۳] او از تمام کسان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نزد آن حضرت عزیزتر و محبوبتر بود. او آن قدر با مشک آب آورده بود که سینه‌اش از این بابت مجروح شده بود و آنقدر به دست خود آسیاب کرده بود که دستانش خشن شده بود و خانه را آنقدر رفته بود که لباسهایش خاک آلود شده بود و آنقدر زیر دیگ را روشن کرده بود که جامه‌هایش چرک و دود آلود شده بود و به همین خاطر بسیار لاغر و

نزار گشته بود. [۱۰]. چون فاطمه زهرا از پیامبر خواستار کنیزی شد تا او را در کارهای خانه کمک کند، آن حضرت به وی فرمود: من به تو چیزی می آموزم که بیشتر از کنیز به حال تو سودمند است. فاطمه پرسید: پدر! آن چیست؟ پیامبر فرمود: چون از نماز فراغ یافتی پیش از آنکه به چپ و راست خود بنگری ۳۴ مرتبه بگو الله اکبر و ۳۳ مرتبه بگو الحمد لله و ۳۳ مرتبه هم بگو سبحان الله. چون چنین کنی خداوند نیرو و نشاط به تو عنایت کند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او نگرست و فرمود: آیا بدین خرسندی؟ فاطمه پاسخ داد: آری ای رسول خدا، خرسندم. این همان تسبیح مشهور به «تسبیح الزهرا» است که بیشتر شیعیان پس از خواندن نماز، خود را به انجام آن ملزم می دانند. این است شخصیت آن زن درخشانی که فاطمه زهرا علیها السلام آن را برای ما به نمایش می گذارد. او نشان می دهد که چگونه یک زن باید مشکلات را [صفحه ۴۴] تحمل کند و به درجات والایی که خداوند برای او در نظر گرفته برسد بی آنکه بدانچه از دنیای فانی از کف او می رود، توجه نشان دهد. بنابر برخی از روایات، چون آیهی زیر نازل شد که فرمود: (وَمَا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا) [۱۱] «چون از ایشان (یعنی از خویشان و دخترت فاطمه) به خاطر رحمت پروردگارت که بدان امیدواری، روی گرداندی بدیشان سخنی نرم و خوش بگو». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدمتکاری را به نام «فضه» را برای خدمت به دخترش به نزد وی فرستاد. فاطمه نمی خواست با او رفتاری مانند رفتار زنان عرب داشته باشد آنان به خدمتکار خود امر و نهی می کردند و خدمتکارشان جز اطاعت از فرمانهای آنها چاره‌ی دیگری نداشت. اما فاطمه هرگز چنین نکرد بلکه بدون آنکه میان خود و فضه امتیازی قائل شود، روزهایی را بین خود و فضه تقسیم کرد. ۳- فاطمه زهرا زندگی و غذای ناگوار و لباس درشت بافت و خشن را تحمل می کرد و تنها خدا و روز قیامت را در نظر می آورد. در حدیثی از سوید بن غفله آمده است که گفت: علی علیه السلام به پیشامدی سخت گرفتار شد. فاطمه به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و در زد. رسول خدا فرمود: من احساس می کنم محبوبم بر درایستاده است. ای ام ایمن برخیز و بنگر. پس ام ایمن در را گشود، فاطمه به خانه پیامبر قدم نهاد. پیامبر خطاب به او [صفحه ۴۵] فرمود: تاکنون در چنین هنگامی نزد ما نمی آمدی؟! فاطمه گفت: ای رسول خدا خوراک فرشتگان در نزد خدای چیست؟ پیامبر فرمود: حمد و ثنای خداست. پس فاطمه عرض کرد: خوراک ما چیست؟ پیامبر فرمود: سوگند به آنکه جانم به دست اوست. در خانه‌ی آل محمد یک ماه است که آتشی برافروخته نشده. اینک پنج کلمه که جبرئیل به من آموخته است، به تو یاد می دهم. فاطمه گفت: ای رسول خدا این پنج کلمه کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (یا رَبِّ الْأُولَیْنَ وَالْآخِرِیْنَ، یا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِیْنِ وَ یا رَاحِمَ الْمَسَاکِیْنِ وَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ). فاطمه باز گشت. همین که چشم علی به او افتاد، گفت: مادر و پدرم به فدایت. ای فاطمه چه خبری آوردی؟ گفت: برای کاری دنیایی رفتم و برای آخرت باز گشتم. علی به او فرمود: آنچه پیش روی داری بهتر است، آنچه پیش روی داری بهتر است. از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علی علیه السلام شکایت کرد و گفت: ای رسول خدا علی از روزی خود چیزی برجای نمی گذارد مگر آنکه آن را در میان بیچارگان پخش کند. پیامبر به او فرمود: ای فاطمه آیا مرا درباره‌ی برادرم و پسرعمویم خشمگین می سازی؟ همانا خشم علی خشم من و خشم من خشم خدای عزوجل است. [۱۲]. فاطمه زهرا از زمان ازدواج تا هنگام وفاتش به عنوان واسطه‌ی میان [صفحه ۴۶] رسول خدا و زنان مسلمان در مسائل شرعی بود. بدین ترتیب که زنانی که در مسائل شرعی دچار اشکال می شدند، نزد فاطمه می آمدند و مسائل خود را از او می پرسیدند و آن حضرت اشکالات آنان را برطرف می کرد. و فرهنگ وحی را به آنان می آموخت و آنان را از معرفت سیراب می کرد. آن حضرت همچنین در برخی از سفرهای مهم شرکت جست و انجام برخی از امور را برعهده داشت. علاوه بر این او در فتح مکه نیز حضور داشت و به امور شخصی پدر و شوهرش رسیدگی می کرد تا آنان بتوانند برای وظایف مهمی که برعهده داشتند، از فرصتها بهتر استفاده کنند. [صفحه ۴۷]

زمخشری در کشف هنگام ذکر ماجرای زکریا و مریم علیهما السلام نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام قحط سالی، به گرسنگی مبتلا شد. حضرت فاطمه علیها السلام دو قرص نان و پاره‌ای گوشت برای آن حضرت، تحفه برد و وی را بر خود مقدم داشت. اما آن حضرت طبق را به خود فاطمه بازپس داد و فرمود: آن را بگیر. آنگاه روپوش روی طبق را برگرفت. طبق پر از گوشت و نان بود. فاطمه با دیدن این صحنه شگفت‌زده شد و پی برد که این نان و گوشت از جانب خداوند فرستاده شده است. پیامبر به فاطمه فرمود: این نان و گوشت از جانب خداوند فرستاده شده است. پیامبر به فاطمه فرمود: این نان و گوشت از کجا آمده است؟ فاطمه پاسخ داد: از سوی خدا که او هر که را خواهد بی حساب، روزی دهد. پیامبر فرمود: سپاس خدایی را که تو را مانند بانوی زنان بنی اسرائیل قرار داد. سپس آن حضرت، علی بن ابی طالب و حسن و حسین و اهل بیتش را جمع کرد و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند. اما از غذا، هیچ کاسته نشده بود و فاطمه باقیمانده‌ی غذا را به همسایگان خویش بخشید. ترمذی در صحیح از صحیح غلام ام سلمه و زید بن ارقم نقل کرده است [صفحه ۴۸] که گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود: «من با دشمن شما دشمن و با دوستان شما دوست هستم». ابن خالویه در کتاب «آل» در حدیثی که آن را از امام رضا و او از پدرانش از امیرمومنان نقل کرده، آورده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چون روز قیامت فرارسد، منادی از دل عرش آواز دهد که ای خلائق! دیدگان خود را بر بندید تا فاطمه دختر محمد، عبور کند». همچنین در روایت دیگری آمده است که آن منادی بانگ می‌زند که: «ای جماعت! سر به زیر افکنید و چشم فرو بندید تا فاطمه از پل صراط بگذرد. آنگاه آن حضرت در حالی که هفتاد هزار کنیز از حور العین بهشت او را همراهی می‌کنند، از پل می‌گذرد». بخاری در صحیح به سند خود روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن من است، هر که او را خشمگین سازد به تحقیق مرا خشمگین ساخته است». بسیاری از دانشمندان اهل حدیث، از شیعه و سنی، این مضمون را با اسناد صحیح و روایتهای صریح نقل کرده‌اند. تا آنجا که برخی بدین روایت، با اعتمادی تمام استشهاد کرده‌اند. یکی از اینان ابوالفرج اصفهانی است. وی روایت می‌کند که: عبدالله بن حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد. عبدالله در آن هنگام جوان بود و از وقار و هیبتی خاص برخوردار. عمر او را در صدر مجلس نشاند، مورد احترام قرار داد و نیازش را برآورده ساخت. از علت کار عمر در این [صفحه ۴۹] خصوص پرسش کردند. وی پاسخ داد: یکی از معتمدانم خبری از رسول خدا برایم نقل کرد آن چنانکه گویی خود آن را از دهان آن حضرت شنیده‌ام. پیامبر فرمود: فاطمه پاره تن من است. آنچه او را شادمان می‌کند مرا نیز خوشحال می‌سازد و آنچه وی را خشمگین می‌کند مرا نیز به خشم آورد. این عبدالله هم پاره‌ای از پاره‌ی تن رسول خداست. ابن سعد و ابن مثنی از حضرت امیر نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا فرمود: «ای فاطمه خداوند از خشم تو خشمگین و از خشنودی تو خشنود می‌شود». ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی به سند خود از مسروق از عایشه نقل کرده است که گفت: به هنگام بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که به رحلت وی منجر شد بر بالین آن حضرت بودیم که فاطمه وارد شد. راه رفتنش بی هیچ کم و کاستی به راه رفتن پیامبر می‌ماند. چون پیامبر فاطمه را دید فرمود: «دخترم خوش آمدی» آنگاه وی را در سمت راست یا چپ خود نشاند. سپس رازی را با وی در میان نهاد. فاطمه گریست. در میان زنان پیامبر من به سخن درآمدم و گفتم: رسول خدا از میان ما همه تو را برای رازگویی برگزید آنگاه تو می‌گیری؟! سپس رسول خدا راز دیگری با فاطمه در میان نهاد. این بار فاطمه خندید. عایشه در این باره از فاطمه پرسش کرد. اما آن حضرت گفت: من راز رسول خدا را برملا نمی‌کنم. چون پیامبر درگذشت عایشه درباره از آن رازی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با فاطمه در میان گذارده بود، از وی سوال کرد. فاطمه پاسخ داد: اما گریه‌ام بدین خاطر بود که رسول خدا به من فرمود: [صفحه ۵۰] جبرئیل در هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می‌داشت اما امسال آن را دوبار عرضه کرد و علت این امر را جز نزدیک شدن مرگم نمی‌دانم. من از شنیدن این سخن گریستم آنگاه پیامبر به

من فرمود: از خدا بترس و شکبیا باش که من برای تو سلف نیکویی هستم. سپس فرمود: ای فاطمه آیا دوست نداری که سرور زنان جهان و بانوی این امت باشی؟ در این هنگام بود که خندیدم. دانشمندان حدیث این روایت را با سندهای بسیار و نیز متنی یکسان یا دست کم با اندکی تفاوت نقل کرده‌اند. مولف کتاب «الاستیعاب» به سند خود از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سرور زنان بهشت، مریم و پس از او فاطمه دختر محمد و سپس خدیجه و سپس آسیه همسر فرعون می‌باشند». ابن صباغ مالکی در فصول المهمه از بخاری و مسلم و ترمذی نقل کرده است که پیامبر اکرم فرمود: «از مردان، بسیاری به کمال رسیده‌اند اما از زنان جز مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد کس دیگری به کمال دست نیافته است». این دو حدیث با اسناد بسیار و مستفیض در کتب روایات نقل شده است. و البته احادیث دیگری نیز نقل شده، مبنی بر آنکه فاطمه از برترین آن زنان سابق الذکر است. جز آنکه مریم سرور زنان دوره‌ی خودش می‌باشد و فاطمه سرور زنان عالم در تمام دورانهاست. موبد این نظر، سخنی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت زهرا نقل شده است که به وی فرمود: آیا دوست نداری سرور زنان این امت باشی؟ از آنجا که بی‌تردید این امت از [صفحه ۵۱] دیگر امتهای برتر است می‌توان نتیجه گرفت که بانوی زنان این امت نیز از سروران دیگر امتهای برتر و بالاتر است. حاکم در مستدرک روایت کرده است که چون رسول خدا از جنگ یا سفری بازمی‌گشت، نخست به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز می‌گزارد و آنگاه به خانه‌ی فاطمه می‌رفت و بعد از آن به نزد همسرانش روانه می‌شد. اما هرگاه پیامبر می‌خواست به سفر یا جنگی رود، نخست با همسرانش خداحافظی می‌کرد و آخر از همه با فاطمه وداع می‌گفت. حاکم نیز همین مطلب را از ابن عمران نقل می‌کند که گفت: هرگاه پیامبر اکرم عازم سفری می‌شد آخرین کسی که با او خداحافظی می‌کرد، فاطمه بود. این نکته در کتب حدیث با سندهای مستفیض نقل شده است. در کتاب استیعاب به نقل از عایشه آمده است که از وی پرسیدند: محبوبترین زنان در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی بود؟ عایشه گفت: فاطمه. پرسیدند: و از مردها؟ گفت: شوهرش علی. همچنین مولف استیعاب به سند خود از ابن پیرید از پدرش نقل کرده است که گفت: محبوبترین زنان در نزد رسول خدا فاطمه و محبوبترین مردان در نزد آن حضرت، علی بود. حاکم در مستدرک از جمیع بن عمیر نقل کرده است که عایشه پس از آنکه از وی درباره‌ی علی پرسش شد، گفت: از من درباره‌ی مردی می‌پرسید که به خدا مردی را محبوبتر از علی ندیدم. بخاری و مسلم در صحاح خود از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که فرمود: «فاطمه سرور زنان بهشتی است». [صفحه ۵۲]

مبارزه با انحراف امت

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری پس از آن که رسالت الهی به کمال رسید، دیده از جهان فروبست. پیامبر پس از آن که آخرین هدف از اهداف اصلی خود را که همان نصب رهبری و مجری شایسته، و تحکیم پایه‌های رهبری صالح تا ابد برای مسلمانان بود، دنیا را وداع گفت. رهبری که خداوند پس از پیامبر برای مسلمانان منصوب کرد، امیر مومنان علی علیه‌السلام بود که خود سیمایی زنده و مجسم از تعالیم اسلامی و بهترین الگو و نمونه‌ی آن به شمار می‌آمد. این رهبر کسی بود که کاملاً مفاهیم شریعت اسلامی را با پوست و گوشت خود درک کرده بود. او به احکام دین، دانا و به اهدافی که در پس آنها جای داشت آگاه بود. او به احکام دین، دانا و به اهدافی که در پس آنها جای داشت آگاه بود. از این گذشته وی در عمل توانسته بود این احکام را بر خود نیر تطبیق دهد و خود را با آنها عجین سازد و توقعاتی که دین از وی داشت، پاسخ گوید. مردم نیز بخوبی علی را با این صفات می‌شناختند و به رهبری او دل بسته و مطمئن بودند و او را میان خود و خدایشان حجت قرار

دادند. چون اهداف رسالت جامه‌ی تحقق به خود پوشید، وظایف رسول خدا [صفحه ۵۳] نیز به پایان رسید. و خداوند هم با نازل کردن این آیه پایان وظایف او را اعلان کرد: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) [۱۳] «امروز برای شما دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم و اسلام را به عنوان آیین برای شما پسندیدم». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بستر بیماری افتاد و بیماری‌اش رو به وخامت نهاد. اثر زهری که به وی خورانیده بودند روز به روز در بدنش آشکارتر می‌شد. هر روزی که پیامبر اکرم سپری می‌کرد، یک گام، او را به سوی آخرت نزدیکتر می‌کرد، فاطمه‌زهرا پدرش را به نیکی می‌شناخت. او بر فضل و بزرگواری و خدمات آن حضرت در راه خدا و انسانیت، و نیز رنجهایی که او در این راه کشیده بود، آگاهی داشت. به پیامبر مهر می‌ورزید زیرا پدرش محبوبترین کس در نزد خداوند بود، و خدا نیز جایگاهی والا- در نزد فاطمه داشت و پیش او از همه چیز و همه کس عزیزتر و محبوبتر بود. پدرش را دوست می‌داشت چون از همه کس عزیزتر و محبوبتر بود. پدرش را دوست می‌داشت چون از همه کس به او نزدیکتر بود و پیامبری بود که می‌بایست تمام دوستیها و محبتها در راه او بذل شود. ولی اکنون او نظاره‌گر آن است که پدر در بستر مرگ خفته است آیا او می‌تواند با دیدن چنین منظره‌ی غم‌انگیزی آرام گیرد؟ فاطمه از اتاق پیامبر بیرون رفت و نیز هر کس را که در حجره پیامبر اکرم بود، بیرون کردند مگر امیرمومنان را که در کنار بستر پیامبر نشسته و مراقب حال او بود. فاطمه به سوی اتاقش رفت و پیش از آن که بنشیند، [صفحه ۵۴] صدای شیون و فریاد را شنید که از خانه رسول خدا بلند شد. اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک اتاق فاطمه بود، فاطمه سراسیمه و وحشت‌زده به سوی اتاق پیامبر رفت که ناگهان خبر درگذشت پدرش را شنید. رحلت پیامبر تاثیر عمیقی در دل فاطمه نهاد به گونه‌ای که پس از این سوی اتاق پیامبر رفت که ناگهان خبر درگذشت پدرش را شنید. رحلت پیامبر تاثیر عمیقی در دل فاطمه نهاد به گونه‌ای که پس از این واقع‌هیچگاه او را خندان ندیدند، مگر وقتی که به وی الهام شد مرگش نزدیک شده، و هنگام آن فرا رسیده است که او نیز به پدرش ملحق گردد. فاطمه‌زهرا پس از وفات پدر همواره بیمار و نزار بود و لحظه به لحظه از شدت غم رنجورتر می‌شد. فاطمه علیها السلام چنان بر پدرش می‌گریست که مردم مدینه از این بابت به امیر مومنان گلایه کردند و از وی خواستند که فاطمه‌زهرا، یا شب گریه کند یا روز. اما فاطمه وقتی که این درخواست را شنید بیشتر گریست و دست از گریستن برنداشت مگر آنکه آنقدر بگرید تا به پدرش ملحق شود و افزود: من اندکی بیش در میان این مردم درنگ نخواهم کرد. گریه فاطمه انگیزه‌ای دینی داشت، همچنان که مخالفان گریه وی، نیز از پیسنهاد خود هدفی سیاسی را تعقیب می‌کردند. زیرا وقتی فاطمه‌زهرا می‌گریست توجه مردم بدو که محبوب خاص پیامبر اسلام بود جلب می‌شد.

ویژگیهای بزرگ اخلاقی

خداپرست و زاهد

۱- ابن شهر آشوب از حسن بصری روایت کرده است که گفت: در میان این امت کسی از زهرا عابدتر نبود، او آنقدر به نماز می‌ایستاد که پاهایش [صفحه ۵۵] ورم می‌کرد. ۲- از امام حسن علیه‌السلام روایت شده که فرمود: در شب جمعه مادرم را دیدم که برای عبادت ایستاده بود. او همچنان به حالت رکوع و سجود و قیام و قعود بود که سپیده سر زد. او برای مردان و زنان مومن دعا می‌کرد. و یکایک آنها را نام می‌برد. من از او پرسیدم: چرا برای خود دعا نمی‌کنی و برای دیگران دعا می‌کنی؟ فرمود: پسر! نخست همسایه سپس خانه. ۳- از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه‌ی فاطمه وارد شد. فاطمه را دید که لباسی از پشم شتر در بر کرده است و به دست خویش آرد می‌کند و در همان حال به فرزندش شیر می‌دهد. رسول خدا با دیدن این منظره گریست و فرمود: دخترم تلخی دنیا را به خاطر شیرینی آخرت بچش.

فاطمه زهرا گفت: خداوند را برای نعمتهایی که داده می‌ستایم و به خاطر داده‌هایش ثنا می‌گوییم. پس این آیه فرود آمد. (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) [۱۴]. «و به زودی خداوند به تو ببخشد تا راضی شوی.» ۴- احمد بن حنبل در مسند روایت کرده است که رسول خدا هرگاه به مسافرت می‌رفت، آخرین کسی که با او وداع می‌کرد، فاطمه بود، و چون از سفر برمی‌گشت نخستین کسی را که می‌دید دخترش فاطمه بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جنگی برگشت و طبق معمول به خانه فاطمه رفت، دید که پرده‌ای به در خانه آویخته‌اند، و دو النگوی نقره در دست حسن [صفحه ۵۶] و حسین علیهما السلام است. آن حضرت از همانجا بازگشت و قدم به خانه نهاد. فاطمه علیها السلام پنداشت که پدر به خاطر دیدن پرده و النگوها به خانه‌ی آنها داخل نشده است. پس پرده را پایین آورد و النگوها را از دست بچه‌ها بیرون کرد و آنها را قطعه قطعه کرد، بچه‌ها گریستند. فاطمه آنها را میانشان تقسیم کرد و در همان حال که آن دو می‌گریستند به نزد پیامبر رفتند. پیامبر آن پاره‌ها را از دست آنها گرفت و رو به ثوبان (آزاد شده رسول خدا و راوی همین حدیث) کرد و فرمود: اینها را نزد بنی‌فلان ببر، و برای فاطمه گردن بندی از عصب (دندان جانوری دریایی) و دو النگو از عاج بخر که اینان خاندان منند و خوش ندارم که روزی پاکشان را در زندگی دنیایشان بخورند. در روایت دیگری آمده که چون پرده و النگو را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند فاطمه از آن حضرت خواست که آنها را در راه خدا انفاق کند. پیامبر اکرم با شنیدن سخن فاطمه زهرا سه بار فرمود: «پدرش به فدایش او آن کار را انجام داد.» و مانند همین حدیث از امام رضا از پدرانش از علی ابن الحسین علیهما السلام روایت شده است که فرمود: اسماء بنت عمیس برایم روایت کرد که من نزد فاطمه بودم که پیامبر خدا بر او وارد شد و حضرت زهرا گردن‌بندی به خود آویزان کرده بود که آن را علی بن ابی‌طالب از بهره‌اش از غنائم جنگی خریده بود. پیامبر به فاطمه فرمود: مبادا مردم بگویند که فاطمه دختر پیامبر مانند جباران لباس پوشیده است! فاطمه زهرا آن را از گردن درآورد و فروخت و با آن برده‌ای خرید و در راه خدا آزاد کرد، [صفحه ۵۷] رسول خدا از این عمل فاطمه شادمان شد.

۵- شیخ صدوق از امیرمؤمنان روایت کرده است که فرمود: فاطمه آنقدر با مشک آب می‌آورد که بند مشک در سینه‌اش اثر نهاد، و آنقدر دستاس می‌کرد که دستش زبر شد و پینه بست، و آنقدر خانه را می‌رفت که لباسهایش گردآلود می‌شد، و آنقدر آتش در زیر دیگ می‌افروخت که لباسهایش دودآلود و سیاه می‌شد... ۶- فاطمه همگام با امیرالمؤمنین مشکلات زندگی را در شرایطی دشوار تحمل کرد. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «فاطمه به علی تعهد داد که کارهای خانه مثل خمیر کردن و نان پختن و رفتن را انجام دهد و علی نیز به او تعهد داد که کارهای بیرون از خانه را انجام دهد مانند هیزم آوردن و غذا تهیه کردن. روزی علی از فاطمه پرسید: آیا چیزی داری؟ فاطمه گفت: سوگند به آن کسی که حقت را بزرگ کرده سه روز است که چیزی ندارم تا از شما پذیرائی کنم! پرسید: پس چرا به من خبر ندادی؟! فاطمه گفت: زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا نهی کرد از اینکه چیزی از تو بخواهم او فرمود: از پسر عمویت چیزی نخواه، اگر چیزی آورد که آورد و گرنه از او درخواست مکن. پس علی علیه‌السلام از منزل بیرون رفت، مردی را دید و از او یک دینار وام گرفت، شب بود که به طرف منزل می‌رفت. در راه با مقداد بن اسود برخورد کرد و از او پرسید چه پیش آمده که در چنین وقتی از منزل بیرون آمده‌ای؟ مقداد پاسخ داد: ای امیرمؤمنان سوگند به حق آن کسی که حق تو را بزرگ قرار [صفحه ۵۸] داده است، گرسنگی سبب شده که بیرون بیایم. راوی می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این موقع زنده بود؟ فرمود: آری رسول خدا زنده بود. امام علی به مقداد فرمود مرا نیز گرسنگی بیرون کشانده، من یک دینار وام گرفتم، ولی تو را بر خود مقدم می‌دارم و دینار را به مقداد داد و خود به طرف خانه روانه شد. رسول خدا را دید که در خانه نشسته و فاطمه هم مشغول خواندن نماز بود و چیزی سرپوشیده در میان ایشان دیده می‌شد. چون فاطمه زهرا نمازش را به پایان رساند آن چیز را به طرف خود کشید. اما دیدند کاسه‌ی بزرگی پر از گوشت و نان است. حضرت علی پرسید: این از کجا برایت آمده است؟ فاطمه پاسخ داد: از جانب خداست و خداوند هر که را خواهد بدون حساب روزی دهد. رسول خدا به علی فرمود: آیا نمی‌خواهی داستان کسی را که مانند تو و فاطمه بوده است برایت

بازگو کنم؟ پاسخ داد: بلی. فرمود: مثل تو مثل داستان زکریاست که در محراب بر مریم وارد شد و غذایی نزد او دید از وی پرسید: مریم! این غذا از کجا آمده است؟ پاسخ داد: از جانب خداوند و خداوند هر که را بخواهد بی حساب روزی دهد. آنان یکماه از آن شرف غذا خوردند و این ظرف همان است که حضرت قائم در آن غذا می خورد و اکنون نزد ماست.» در حدیث معتبر دیگری آمده است که نزدیک عید بود و لباسهای امام حسن و امام حسین علیهما السلام کهنه شده بود از این رو به مادرشان گفتند: فرزندان فلانی برای خود لباس نو دوخته اند، مادر تو برای عید ما لباس نو [صفحه ۵۹] نمی دوزی؟ فرمود: لباس شما هم اگر خداوند بخواهد برایتان دوخته می شود. همین که عید رسید جبرئیل با دو جامه‌ی زیبای بهشتی نزد رسول خدا آمد. آن حضرت پرسید: برادرم جبرئیل، این چیست؟ جبرئیل موضوع گفتگوی امام حسن و امام حسین با حضرت زهرا را بیان کرد و گفت: فاطمه بدیشان جواب داد اگر خداوند بخواهد برایتان لباس دوخته می شود. سپس جبرئیل گفت: چون خداوند سخن فاطمه را شنید فرمود: خوش نداریم که سخن فاطمه را تکذیب کنیم که فرموده بود اگر خدا بخواهد برایشان لباس دوخته می شود. و از سعید حفاظ دیلمی به اسناد خودش از انس آورده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در حالی که بهشتیان در بهشت به نعمت می رسند و دوزخیان در دوزخ به آتش شکنجه می شوند، ناگهان نوری در بهشت می درخشد، آنان از یکدیگر می پرسند: این نور چیست؟ شاید پروردگار بزرگ بر ما نظر افکنده است، رضوان به آنان می گوید: نه بلکه علی علیه السلام با فاطمه مزاح کرده و فاطمه زهرا لبخندی زده و این دندانهای زهرا است که نورافشانی می کند. [۱۵]. ۷- آن حضرت در عمل به اسلام و تطبیق یکایک احکام آن بر خودش به مرتبه والایی دست یافته بود. چون آیه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ...) [۱۶] «و رسول را در میان خود آنچنان که یکی از شما، دیگری را می خواند، صدا نزنید» نازل شد، [صفحه ۶۰] مسلمانان وظیفه یافتند که خطابشان را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تغییر دهند، و دیگر آن حضرت را یا محمد صدا نزنند! بلکه به وی بگویند: یا رسول الله. این کلمه‌ای بود که پس از نزول آیه درباره‌ی رسول اکرم، شیوع یافت. در واقع این دستور برای کسانی بود که به خاطر تحقیر نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بدون ادای هیچ گونه احترامی نسبت به نام وی او را صدا می زدند. فاطمه نیز، با شنیدن این آیه، شیوه صدا زدن پیامبر را تغییر داد. او پیش از این، آن حضرت را ابتاه (ای پدر) صدا می زد. اما با نزول این آیه او را همواره یا رسول الله خطاب می کرد. چون پیامبر کلمه‌ی رسول الله را از دهان فاطمه شنید از او در این باره سوال کرد، زهرا گفت: چون می خواهم فرمان خدا را اطاعت کنم. پیامبر فرمود: من دوست دارم از دهان تو همان کلمه «پدر» را بشنوم.

راستگوترین مردم

عایشه تقریباً با زهرا همسال بود و پس از رحلت حضرت خدیجه نخستین زنی بود که به همسری رسول خدا درآمد. او بسیاری از اوقات، به خدیجه رشک می برد و به او حسادت می کرد. هر وقت که رسول خدا یادی از خدیجه به میان می آورد، عایشه خشمگین می شد و بنای حسادت می گذاشت، و از اینکه رسول خدا فاطمه را بسیار دوست می داشت و با دیدنش خوشحال می شد و دستهای او را می بوسید و می فرمود: «فاطمه بانوی زنان جهان است» یا سخنان دیگری که درباره عایشه هیچ یک از اینها را نمی گفت، آتش حسادت او شعله‌ورتر می شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها درباره‌ی عایشه چیزی نمی گفت، بلکه آیه‌ای از قرآن درباره‌ی او فرود آمد [صفحه ۶۱] که وی را تهدید می کرد و هم پایه‌ی زن نوح و لوط که کافر بودند و تحت همسری دو بنده‌ی شایسته خداوند بودند، معرفی می نمود. بنابراین عایشه نمی توانست مناقب و فضایل فاطمه زهرا را بشنود یا ببیند. اما با این وجود وی به این اعتراف عجیب، زبان گشوده و گفته است: «من هیچکس را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر کسی که او را به وجود آورده است. (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)».

فاطمه علیها السلام امور خانه را سامان می‌داد و اوضاع اقتصادی و مالی، سخت بحرانی بود. فاطمه و دیگر افراد خانواده برای وفای به نذر تصمیم داشتند روزه بگیرند. چه نذری؟ حسن و حسین علیهما السلام چندی پیش بیمار شده بودند، امام علی علیه السلام نذر کرد که این دو بهبود یابند روزه بگیرد. فاطمه و حسنین و فضه (خدمتکارشان) نیز در به جای آوردن این نذر با حضرت علی همگام شدند، و اکنون که حال آن دو بهبود یافته بود نوبت وفای به نذر فرا رسیده بود. امروزه در میان ما چنین موسوم است که هرگاه خانواده‌ای بخواهند روزه بگیرند، چه واجب و چه مستحب بیش از روزها دیگر غذا تهیه می‌بینند. ولی خانواده امیر مومنان حتی در این روزها هم تنگدست بودند و غذای کافی برای خوردن نداشتند. آری در خانه‌ی دانش و بزرگواری و پرهیزکاری، چیزی اندک یا زیاد نداشتند، تا با آن افطار کنند. از اینرو امیر مومنان علیه السلام از خانه بیرون رفت و مقداری پشم آورد تا فاطمه‌زهرا آن را بریسد و به جای آن سه [صفحه ۶۲] صاع جو مزد گرفت تا بدان افطار کنند. علی علیه السلام، جو را به خانه آورد، تمام افراد خانواده روزه گرفته بودند فاطمه علیها السلام پنج گرده نان پخت، روز به پایان رسید و همه گرد سفره‌ی افطار نشستند که یکی در رازد و گفت: سلام بر شما ای خاندان نبوت، من یکی از تهیدست مدینه هستم و گرسنه‌ام. به من چیزی بدهید. خداوند به شما برکت دهد. حضرت علی و به تبع او فاطمه و حسنین علیهم السلام و حتی فضه نانهی خود را برداشتند و به آن فقیر دادند، و خود با آب خالی افطار کردند و سپاس خدا را به جای آوردند. شب سوم فرا رسید. این بار نیز به هنگام افطار اسیری بر سرای آنان آمد و از ایشان چیزی خواست. آنان همگی نانهای خود را به اسیر دادند و خود برای سومین شب سر گرسنه بر بالین نهادند. تمام ثروت این خانواده، از سه صاع جو بیشتر نبود. بدین ترتیب این سه صاع تمام شد، و آنان سه روز هم روزه گرفتند و شبها را با گرسنگی به صبح رسانیدند، و تنها با اندکی آب افطار کردند. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دیدار آنان آمد، حسنین را دید که از گرسنگی [صفحه ۶۳] می‌لرزیدند، و فاطمه‌زهرا به شدت ضعف کرده و ضعف و گرسنگی در امام و فضه نیز به سختی اثر کرده بود. رسول خدا با دیدن این صحنه فرمود: پناه بر خدا، خاندان محمد از گرسنگی می‌میرند، در این موقع بود که سوره هل اتی در حق آنان نازل شد و این آیات چنین است: (يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرْهُهُ مُشِيَّتَ طَيْرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشِيكِينَ وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُؤْجِهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ فِ جَزَاءٍ وَ لَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا). [۱۷]. «ایشان به نذری که کرده‌اند وفا می‌کنند و از روزی می‌ترسند که شر آن فراگیر است، و هم به دوستی (خدا) به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند، (و می‌گویند): ما تنها برای خشنودی خدا به شما طعام می‌دهیم، و از شما توقع هیچ پاداشی و سپاسی نداریم. ما از پروردگارمان می‌ترسیم در روزی که از رنج و سختی آن، رخسار خلق درهم و غمگین است. خدا هم آنان را از شر و فتنه چنان روزی محفوظ داشت و بدیشان روی خندان و دلی شادان عطا فرمود.» بدین گونه فاطمه‌زهرا علیها السلام و شوهر و پسران و خدمتگذارش نمونه‌ای شکوهمند در ایثار و گذشت شدند، و خانواده وی به پاس این گذشت از سوی خداوند نشانی بزرگ دریافت داشتند. در حدیث شریفی که دانشمندان اسلام آن را از ابن عباس روایت کرده‌اند، قسمتهایی از ویژگیها و فضائل زهرا را می‌خوانیم. در این حدیث [صفحه ۶۴] فاطمه‌زهرا به عنوان بانوی زنان جهان و مقتدای راستگویان و نمونه‌ی زنان مومن و با فضیلت مطرح شده است. اینکه اجازه دهید تا با هم این حدیث را از قول ابن عباس بخوانیم و با نقل آن این فصل را به پایان برسانیم: «یک نفر اعرابی که در صحرا زندگی می‌کرد، چشمش به سوسماری افتاد که از پیش رویش به این سوی و آن سوی، می‌گریخت. وی آن سوسمار را دنبال کرد تا آن را گرفت و در آستین خود جای داد و نفس زنان به سوی پیامبر روانه شد. همین که در برابر رسول خدا قرار گرفت فریاد زد: یا محمد، یا محمد! شیوه‌ی رسول خدا چنین بود که اگر کسی او را به نام یا محمد می‌خواند، او نیز می‌فرمود یا محمد. و اگر کسی او را با یا احمد خطاب می‌کرد آن حضرت می‌گفت: یا احمد، و چنانچه به وی گفته می‌شد یا ابالقاسم، آن حضرت نیز می‌فرمود: یا ابالقاسم، و اگر او را با عبارت یا رسول الله خطاب

می‌کردند؟ چهره‌اش از هم می‌شکفت و می‌فرمود: لیبک و سعدیک. چون اعرابی او را به نام یا محمد صدا زد، حضرت پاسخ داد یا محمد. اعرابی گفت: تو جادوگر دروغگویی هستی. آسمان و زمین دروغگوتر از تو به خود ندیده است. تو همان هستی که ادعا می‌کنی که خدایی در آسمان است که تو را به سوی تمام مردم به پیامبری فرستاده است. به لات و عزی سوگند که اگر نمی‌ترسیدم که قوم مرا شتابکار خوانند هر آینه ضربتی با این شمشیر بر تو فرود می‌آوردم که از پای در آیی و بدین وسیله گذشتگان و آیندگان را از شر تو آسوده می‌کردم. [صفحه ۶۵] عمر بن خطاب با شنیدن سخنان اعرابی از جای جست و به سویش حمله کرد تا او را بکشد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای اباحفص، بنشین که بردباری به درجه‌ی پیامبری نزدیک است. سپس رسول خدا به اعرابی توجه کرد و فرمود: ای برادر بنی‌سلیم! آیا عرب چنین رفتار می‌کند؟! آیا آنان در مجالس ما، بر ما هجوم می‌آوردند و با ما این گونه به درشتی سخن می‌رانند؟! ای اعرابی سوگند به کسی که مرا به حق، به پیامبری برانگیخت، هر کس در این دنیا به من گزند رساند، فردای قیامت در آتش قیامت می‌سوزد. ای اعرابی سوگند به کسی که مرا به پیامبری برانگیخت، ساکنان هفت آسمان مرا احمد راستگو می‌خوانند، ای اعرابی اسلام آر تا از آتش دوزخ به سلامت برهی و در آنچه برای ماست شریک شوی و در اسلام برادر ما باشی. ابن عباس گوید: اعرابی خشمگین شد و گفت: سوگند به لات و عزی من به تو نمی‌گروم، مگر آن که این سوسمار به تو بگردد و آنگاه سوسمار را از آستین خود بیرون انداخت، سوسمار پا به فرار گذاشت. رسول خدا سوسمار را مخاطب قرار داد و گفت: ای سوسمار به سوی من آی. سوسمار به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی کرد و حضرت فرمود: ای سوسمار من کیستم؟ سوسمار با بیانی رسا و بدون هیچ لکنتی به سخن آمد و گفت: تو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی. پیامبر فرمود: چه کسی را می‌پرستی؟ سوسمار گفت: خداوند بزرگ را که دانه را شکافت و مخلوقات را بیافرید، و ابراهیم را دوست گرفت تو را حبیب خود [صفحه ۶۶] برگزید، سپس اشعاری خواند و در آنها به راستگویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حقانیت رسالت آسمانی وی اعتراف کرد. ابن عباس گوید: آنگاه زبان سوسمار بند آمد و دیگر نتوانست چیزی بگوید. اعرابی که این صحنه را دیده بود، گفت: شکفتا، سوسماری که من آن را از بیابان شکار کرده در آستینم نهاده و بدینجا آورده بودم با آن که چیزی نمی‌داند و فهم و خردی ندارد، با محمد چنین سخن می‌گوید، و درباره‌اش گواهی می‌دهد، من پس از آنکه چنین صحنه‌ای را به چشم خود دیده‌ام، دیگر معجزه‌ای نمی‌خواهم. دست راست را دراز کن که من گواهی می‌دهم که جز خداوند معبودی نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست. پس اعرابی اسلام آورد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به اصحاب کرد و فرمود: چند سوره از قرآن را به او بیاموزد، چون اعرابی سوره‌هایی از قرآن یاد گرفت، پیامبر به او فرمود: چقدر ثروت داری؟ اعرابی پاسخ داد؟ سوگند به کسی که تو را به حق به پیامبری برانگیخت، ما مردان بنی‌سلیم چهار هزار نفریم که در میان همه آنان کسی از من فقیرتر و تنگدست‌تر پیدا نمی‌شود. پیامبر اکرم رو به یارانش کرد و فرمود: چه کسی این اعرابی را بر شتری سوار کند تا من برایش ناقه‌ای در بهشت ضمانت کنم؟ سعد بن عباد از جای برخاست و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، من شتر سرخ موی، ده ساله‌ای دارم، آن را به این اعرابی می‌دهم. پیامبر اسلام فرمود: ای سعد تو به داشتن شترت بر ما افتخار می‌کنی؟ آیا می‌خواهی شتری را که به جای آن در بهشت به تو می‌بخشم توصیف [صفحه ۶۷] کنم؟ گفت: بلی پدر و مادرم فدایت فرمود: ای سعد آن شتری است مادینه از زرسرخ و پاهایش از عنبر و کرک آن از زبرجد سبز، کوهانش از کانور سپید مایل به خاکستری، و چانه‌اش از مروارید، افسارش از مروارید آبدار بر روی آن قبه‌ای از گوهر سپید قرار گرفته که از برون، اندرونش و از اندرون، بیرونش دیده می‌شود، این شتر تو را در بهشت پرواز می‌دهد. باز رسول خدا رو به یارانش کرد و فرمود: چه کسی بر سر این اعرابی عمامه می‌گذارد تا من برایش تاج پرهیزگاری را تضمین کنم؟ امیر مومنان علی از جای برخاست و گفت پدر و مادرم به قربانت، تاج پرهیزگاری چیست؟ رسول خدا آن را توصیف کرد، علی عمامه خود را برداشت و بر سر اعرابی گذاشت. بار دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به اصحاب کرد و فرمود: چه کسی توشه راه او را فراهم می‌آورد تا من از جانب خداوند

برایش توشه تقوی را ضمانت کنم؟ در این موقع سلمان فارسی از جای برخاست و گفت پدر و مادرم فدایت. توشه تقوی چیست؟ فرمود: ای سلمان، هرگاه آخرین روز عمرت در دنیا فرا رسد، خداوند گفتن کلمه لا-اله الا-الله و محمد رسول الله را به تو تلقین می کند اگر آن را گفتی، مرا در بهشت ملاقات خواهی کرد و من نیز تو را دیدار خواهم کرد و اگر آن را بر زبان نیآوری هرگز مرا دیدار نخواهی کرد و من نیز تو را نخواهم دید. سلمان بیرون رفت و حجره های نهگانه‌ی رسول خدا را گردش کرد اما نزد همسران پیاب چیزی نیافت، در حال برگشتن بود که نظرش به حجره [صفحه ۶۸] فاطمه افتاد با خود اندیشید: اگر چیزی باشد در خانه فاطمه دختر پیامبر است. پس در زد، فاطمه زهرا از پشت در پاسخ داد: کیست؟ جواب داد منم: سلمان فارسی. فاطمه فرمود: چه می خواهی؟ سلمان ماجرای اعرابی و سوسمار را بیان کرد، و فاطمه فرمود: ای سلمان سوگند به خدایی که محمد را به حق به پیامبری برانگیخته است، سه روز بر ما می گذرد در حالی که هیچ غذایی نخورده‌ایم، و حسن و حسین از شدت گرسنگی به لرزه درآمده‌اند و هم اکنون مانند دو جوجه‌ی پرکنده خوابیده‌اند، با این وجود اگر کسی به در خانه‌ام فرود آید او را بازپس نمی‌زنم. سلمان بیا و پیراهن مرا بگیر و آن را نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو که فاطمه دختر محمد می گوید: یک صاع خرما و یک صاع جو در مقابل آن به من وام ده که به خواست خداوند آن را به تو بازمی گردانم. سلمان پیراهن را گرفت و به نزد شمعون یهودی رفت و فرمود: ای شمعون این پیراهن فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. پیغام داده است که در برابر آن یک صاع خرما و یک صاع جو به من وام دهی که به خواست خدا آن را به تو بازمی گردانم. شمعون پیراهن را گرفت و آن را از این رو به آن رو برمی گرداند و به آن می‌نگریست و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود می گفت: ای سلمان! این همان زهد در دنیا است. این چیزی است که موسی بن عمران در تورات، ما را بدان آگهی داده است. من گواهی می‌دهم که جز خداوند، معبودی نیست و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده خداست. بدین ترتیب شمعون نیز اسلام آورد و اسلامش نیکو شد. [صفحه ۶۹] شمعون یک صاع خرما و یک صاع جو به سلمان داد و سلمان آن را نزد حضرت زهرا آورد. آن حضرت به دست خود جو را آرد کرد و نان پخت و به سلمان داد و فرمود این را بگیر و به پیامبر برسان، سلمان عرض کرد: یک قرص از نان را بگیر و حسن و حسین را با آن سیر کن. فاطمه علیها السلام فرمود: ای سلمان! این بخشی است از جانب ما در راه خدا. پس چیزی از آن برای خود بر نمی‌گیریم. سلمان نان و خرما را گرفت و نزد رسول خدا آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سلمان این را از کجا آوردی؟ عرض کرد از منزل دخترم فاطمه، رسول خدا که سه روز چیزی نخورده بود به سوی زهرا رهسپار شد و در زد. معمولاً-وقتی که رسول خدا در میزد کسی جز فاطمه در را نمی‌گشود. آن روز هم فاطمه در را باز کرد. پیامبر به چهره زهرا نگریست و دید رنگش پریده و چشمانش دگرگون شده است. پیامبر اکرم فرمود: دخترم! رنگ پریدگی چهره و تغییر حالت دیده‌ات به خاطر چیست؟ فاطمه زهرا پاسخ داد: پدر سه روز است که ما هیچ غذایی نخورده‌ایم و حسن و حسین از شدت گرسنگی به لرزه افتاده و مانند دو جوجه‌ی پرکنده شده‌اند. رسول خدا حسن و حسین را بیدار کرد. یکی را روی زانوی راست و دیگری را روی زانوی چپ نشاند. فاطمه زهرا نیز رو به روی پیامبر نشست. آن حضرت فاطمه را در آغوش گرفت، علی بن ابی طالب هم پست سر رسول خدا وارد خانه شد و پیامبر او را هم در آغوش گرفت، پیامبر چشمانش را به سوی آسمان گرفت و عرض کرد: خدایم، سرورم، و مولایم. این گروه خاندان منند. بار خدایا پلیدیها را از اینان دور گردان [صفحه ۷۰] و به خوبی پاکشان ساز. سپس فاطمه برخاست و به پستوی اتاق خویش رفت و دو رکعت نماز گزارد و دست به سوی آسمان بالا برد و عرض کرد: معبودا و سرور! این محمد است پیامبر تو، و این علی است پسر عموی پیامبر تو، و اینان حسن و حسین دو سبط پیامبر تو هستند، پروردگارا برای ما از آمان مائده‌ای فرو فرست همچنان که بر بنی اسرائیل فرو فرستادی که از آن خوردند و بدان ناسپاسی کردند. خداوند مائده را برای ما فرو فرست که ما بدان مومنینیم. ابن عباس گوید: به خدا سوگند: هنوز دعای فاطمه علیها السلام به پایان نرسیده بود که ظرفی از غذا فرود آمد که طعم و بوی خوش آن که بهتر از بوی مشک بود به مشام می‌رسید. فاطمه ظرف را برداشت و نزد پیامبر صلی الله علیه

و آله و سلم و علی و امام حسن و حسین نهاد، همین که علی بن ابی طالب آن ظرف پر از غذا را دید. پرسید فاطمه این غذا را از کجا آوردی؟ زیرا می‌دانست که چنین غذایی در خانه نبوده است. پیامبر اکرم فرمود: ای ابوالحسن بخور و نپرس و سپاس خدای را که مرا نمراند تا از فرزندى مانند مریم دختر عمران برخوردار کرد. (كَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمَحْرَابَ وَحَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَمَكِّ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ). [۱۸]. «هرگاه زکریا به محراب عبادت مریم وارد می‌شد، نزد وی روزی می‌یافت. زکریا پرسید: مریم این غذا از کجا برایت آمده؟ مریم گفت از سوی خدا که [صفحه ۷۱] خدا هر که را خواهد بی حساب روزی دهد.» پیامبر و علی و حسین و فاطمه علیهم السلام همگی از آن غذا خوردند و پیامبر از خانه زهرا بیرون رفت. از آن طرف اعرابی نیز توشه خود را برداشت و بر مرکبش نشست و به نزد طائفه خود بنی سلیم، بازگشت. بنی سلیم در آن هنگام چهار هزار نفر بودند. اعرابی در میان آنان ایستاد و با آوازی رسا آنان را مخاطب قرار داد و گفت بگوئید: لا اله الا الله محمد رسول الله. افراد قبیله تا این گفته را از وی شنیدند، به سوی شمشیرهای خود دویدند و با شمشیرهای آخته به سویش آمدند و از او پرسیدند: مگر از دین خود دست شسته و به آیین محمد جادوگر دروغگو! گرائیده‌ای؟ اعرابی به آنان پاسخ داد: خیر، او نه جادوگر است و نه دروغگو! سپس گفت: ای گروه بنی سلیم، خدای مخلص بهترین خدای و محمد بهترین پیامبر است. من گرسنه به سویش رفتم. سیرم کرد. برهنه بودم، لباس پوشانید. پیاده بودم، سوارم کرد. آنگاه به نقل ماجرای سخن گفتن سوسمار با پیامبر اکرم پرداخت و شعری را که سوسمار خوانده بود، بیان کرد. و در ادامه سخنانش گفت: ای گروه بنی سلیم، به اسلام بگروید تا از آتش دوزخ در امان بمانید. در آن روز چهار هزار نفر اسلام آوردند. اینان با پرچمهای سبزرنگ خود در جنگها در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اسلام و پیامبر پاسداری می‌کردند. [۱۹]. [صفحه ۷۲]

پس از رحلت رسول خدا

هنوز امیرالمؤمنان از دفن پیامبر اکرم فارغ نشده بود که تندبادهای جاهلیت بر امت اسلام وزیدن گرفت، و چیزی نمانده بود تا نهال نوپای اسلام را از بیخ و بن برکنند. این وظیفه خاندان رسالت بود که مانند کوه در مقابل این انحرافات بایستند و از هستی اسلام پاسداری کنند، تا به عهدی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسته بودند به نوبه خود وفا کنند. زیرا آن حضرت فرموده بود: من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، اگر به این دو در آویزید هیچ گاه گمراه نخواهید شد. و نیز فرموده بود: مثل اهل بیت من چون کشتی نوح است، هرکسی که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن تخلف ورزید غرق شد. و نیز فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده و هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است، و هر که مرا به خشم آرد خدا را به خشم آورده است. فاطمه علیها السلام در خاندان نبوت به منزله‌ی محور اصلی رسالت بود، پس او را در برابر این انحرافات چه کرد و چگونه حرکت اصلاح طلبانه‌ی خود را آغاز کرد؟ از آغاز انعقاد پیمان صلح حدیبیه که مردم گروه گروه به اسلام می‌گرویدند، نفوذ سیاسی اسلام بر شبه جزیره‌ی عربستان، بعد تازه و گسترده‌ای به خود گرفت اما با این وجود، هنوز اصول ایمان و ارزشهای اسلامی در جان و دل مردم استوار نشده بود. [صفحه ۷۳] دلها برای به دست آوردن غنائم جنگی می‌تپید. و سلامت جامعه از سوی سرکشانی که در خط نفاق حرکت می‌کردند به ویژه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در میان آنان به عنوان پیامبر، رهبر، پدر، و پایه و اساس بزرگ دین و دولت و اجتماع تلقی می‌شد، به خطر می‌افتاد. پیامبر در هر فرصت مناسبی، نظر مسلمانان را به خط مکتب که در صراط مستقیم تبلور می‌یافت جلب می‌کرد. و مسئولیتهای خود را به تمام و کمال به انجام می‌رساند. زیرا می‌دانست که پس از وی خلاء بزرگی در میان مسلمانان به وجود خواهد آمد. بزرگترین این مناسبتها که پیامبر طی آن جانشین خود امیر مومنان و خاندان پاکش را معرفی کرد، هنگامی بود که وی از آخرین سفر حج خود (حجه الوداع) بازمی‌گشت. آن حضرت در منطقه صحرائی غدیر که به نام (خم) خوانده می‌شد در حضور بیش از یکصد هزار نفر

از همراهانش دست علی را گرفت و او را بلند کرد و فرمود: هرکس که من مولای اویم علی هم مولای اوست. به رغم تمام این تأکیدات و سفارشها، تحکیم مساله جانشینی پس از وی بدون بروز مشکلات و حتی بدون قربانی به پایان نرسید. فاطمه زهرا خود نخستین قربانی همین هدف بود. آن حضرت، بانگ محمدی در حیات امت بود که می فرمود: اگر محمد از میان شما رفت خط و راه او نمرده است. اگر صدای محمد به خاموشی گرائید اما پاره پاک تن او ماز وی سخن می گوید و با تمام نیرو هیاهوی جاهلیت را در گلوها خفه می کند. فاطمه علیها السلام ماه پرفروغی بود که پس از غیبت خورشید رسالت با [صفحه ۷۴] تیرگیهای افق سیاسی مبارزه می کرد و می فرمود: اگر خورشید وحی از ما برید و غروب کرد نور درخشان او هنوز پرتوافکن است. چرا که تمام پیامها و ارزشهای دین و اخلاق وی در ضمیر فاطمه دخترش متجلی بود. بنابراین فاطمه زهرا خود انعکاس این روشنی و پرتوافکن همان نور، قلمداد می شد. فاطمه زهرا خورشید گرمابخشی بود که در روزگار زمستان کشنده راحت طلبی و گرایش به سستی و بی تفاوتی که می رفت تا حرارت ایمان و جوانه های جهاد و فداکاری را از میان بردارد، مردم را که خواهان شور و حرارت بودند، با بیانات داغ و آتشین خود خورشیدوار گرم می کرد و به سردیها پایان می داد. فاطمه علیها السلام آن اندازه که بر ضد عوامل سستی و ضعف که می رفت تا بر جامعه به ویژه بر پیشاهنگان مهاجران و انصار غلبه کند مبارزه کرد، در برابر حکومت ایستادگی نکرد. فاطمه برای دستیابی بدین هدف طرحهای حکیمانه ای پی ریزی کرد که می توان برجسته ترین آنها را چنین مطرح کرد: ۱- برانگیختن زنان در برابر مردانشان. ۲- احیای یاد پیامبر در میان امت از طریق گریه و زاری بر آن حضرت. بی مناسبت نیست که در اینجا به برخی از جزئیات این دو طرح اشاره ای کنیم.

برانگیختن زنان مدینه

بنابر برخی از روایات و تواریخ، فاطمه زهرا پیش از نود روز پس از [صفحه ۷۵] پدر نزیست. اگرچه برخی دیگر از تواریخ مدتی کمتر از این ذکر کرده اند. اما وی در همین مدت کوتاه همواره اندوهگین و ماتم زده و بیمار بود. گروهی از زنان مهاجر و انصار به دیدارش آمدند تا از وی عیادت کنند، آنان به او گفتند: سلام بر تو ای دختر رسول خدا چگونه شب را به روز آوردی؟ پاسخ داد: به خدا سوگند! شب را در حالی به روز آورده ام که دنیای شما در نظرم ناخوشایند است و بر مردان شما خشمگینم. تا آنان را برای جویدن فروبردم آنقدر کال و نارس بودند که فوراً از دهانم بیرون افکندمشان از وقتیکه به باطن آنها پی بردم از ایشان بیزار و آزرده شدم. پس زشتی و پلیدی باد بر سست رأیان و یاهو گویان و بزدلان. چه بد است آنچه برای خودشان پیشاپیش فرستادند، که خداوند برایشان خشم خواهد گرفت و در عذاب او جاودانه خواهند زیست. ناگزیر زمام خلافت را به گردن ایشان افکندم و دشواریهای آنان را به خودشان وانهادم. پس بریده بادبینی و گوش مردم ستمکار! آخر اینان برای چه خلافت را از ابوالحسن بازداشتند؟ به خدا سوگند آنان جز به خاطر ترس از شمشیر و نیز جنگاوری وی و شجاعتهای او در راه خدا از او کینه به دل ندارند. به خدا سوگند! اگر زمام مرکب خلافت را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دست او سپرده بود در دست او می گذاردند و از وی دفاع و پیروی می کردند، به خوبی آن را مهار می کرد، آنگاه به نرمی و راحتی، آنان را به راه می برد و هدایت می کرد، که او پایگاه استوار رسالت و اساس مستحکم نبوت، و مهبط روح الامین و در کار دنیا و آخرت خبیر بود. هشدار، که این [صفحه ۷۶] خسارتی آشکار بود. به خدا اگر خلافت بدو سپرده می شد نه مرکب خسته و مجروح می گشت و نه راکب به ستوه می آمد و آنان را به به درستی به سرچشمه گوارا و زلال رستگاری می رساند و برکات از آسمان زمین برایشان فرومی بارید. به زودی خداوند بدانچه کرده اند آنان را خواهد گرفت. بیائید و گوش فرادهید! تا این روزگار شکفت را به شما بنمایانم، و اگر پس از این حادثه به شکفت آیند ایشان را چه سود؟ به کدام تکیه گاه پشت دادند یا به کدامین ریسمان دست آویختند؟ چه بد یاور و چه بد همنشینی و همراهی برگزیدند، و ستمگران چه بد عوضی برای خود گرفتند! پرهای کوتاه را به جای شاهپرها گرفتند و اسب درمانده را به جای

اسب رهوار برگزیدند، و دنباله‌رو را به جای امام پذیرفتند، افسوس بر قومی که خیال می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند! بدانید که اینان تباهاکارانند. آیا کسی که به سوی حق رهنمود می‌شود، سزاوارتر است که پیروی شود، یا آن که خود راه نبرده، مگر آن که رهبری‌اش کنند؟ شما را چه می‌شود چسان داوری می‌کنید؟ اینک روزگار آبستن است پس بنگرید تا چه می‌زاید. آنگاه قدحهای بزرگ بیاورید و آنها را از خون تازه و زهر کشنده پر کنید. آنگاه است که بیهوده کاران به زیان می‌افتند. و آیندگان که از پی ما می‌آیند بدانچه که اینان کرده‌اند، آگاه خواهند شد. پس بر این عاقبت موحش هولناک دل خوش دارید و با خاطری آسوده بخوابید، مژده باد بر شما شمشیرهای بران و خود کامگیهای ستمگران و آشوبهای همیشگی و فراگیر. پس کشت و محصول شما کم و اندک است. افسوس بر آنان! [صفحه ۷۷] دریغا که خبرها بر آنان پوشیده شد، آیا ما می‌توانیم شما را بدان پای‌بند کنیم در صورتیکه شما خود آن را ناخوش می‌دارید؟

فاطمه زهرا در سوگ پدر می‌گرید

علاقه فاطمه به پیامبر تنها علاقه یک دختر به پدرش نبود، بلکه وی استمرار تمام ابعاد شخصیت رسول خدا به حساب می‌آمد. مگر پیامبر دست او را نگرفت و فرمود: «هر که این بانو را شناخت که شناخت، و هر کس وی را نشناخت بداند که وی فاطمه دختر محمد است. او پاره تن من است و جان من است که میان دو پهلویم جای دارد. هر که وی را آزرده مرا آزرده و هر که مرا آزرده خدا را آزرده است». [۲۰]. مگر علی علیه‌السلام از قول فاطمه علیها‌السلام به ما فرمود که گفت: رسول خدا به من فرمود: «ای فاطمه هر کس بر تو درود و صولات بفرستد خداوند او را بیامرزد و در هر جای بهشت باشم او را به من ملحق کند». [۲۱]. محبت و دوستی فاطمه نسبت به پدرش بالاتر از محبت قوم و خویشی بود. محبت او محبت الهی و خدایی بود که از معرفت فاطمه به مقام شامخ نبوت و بزرگی آن حضرت در پیشگاه خداوند سرچشمه می‌گرفت. هنگامی که فاطمه زهرا، رسول خدا را از دست داد تنها کسی بود که به حساسیت موقعیت، پی برد و با این حادثه، گویی تمام کوههای عالم بر [صفحه ۷۸] سر او خراب شد. با اینکه دل همه‌ی مسلمانان در فقدان رسول گرامی اسلام سوگوار و اندوهگین بود اما سیل غم در دل دختر و تنها وارث و پاره‌ی تن پیامبر سرازیر گشت!! مصیبت‌های بزرگ و بسیار، اندیشه مردم را از تفکر جدی برای پر کردن جای خالی آن حضرت غافل کرده بود. و این وظیفه فاطمه زهرا بود که با احیای یاد رسول خدا و بیان عظمت وی و فرستادن درود و آشکار ساختن اندوه شدید خود بر او این خلاء را پر کند. در واقع فاطمه زهرا با گریه خود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبادت می‌کرد. چون گریه او یاد رسول الله را زنده می‌داشت، و این خود به مکتب و ارزشهای رسالت پیامبر جان می‌بخشید. گریه زهرا بر پدرش به حدی رسیده بود که وی را در شمار پنج نفر از مویه‌کنان جهان یعنی آدم، یعقوب، یوسف و امام سجاد علیهم‌السلام جای داده‌اند. [۲۲]. از فضا خدمتکار حضرت فاطمه نقل شده است که درباره‌ی اندوه آن حضرت گفت: در میان مردم جهان و یاران و نزدیکان و دوستان رسول خدا هیچ کسی در فراق آن حضرت اندوهگین‌تر و گریان‌تر و نالانتر از بانویم فاطمه زهرا نبود. اندوه او هر لحظه تازه‌تر و فزونتر می‌شد و گریه‌اش شدت می‌یافت. [صفحه ۷۹] فاطمه علیها‌السلام هفت روز در فراق پدرش گریست و آرام نیافت و از اندوهش کاسته نشد. هر روز گریه‌اش بیشتر از روز پیش بود. چون هشتمین روز فرارسید، اندوه، نهانش را آشکار ساخت و عنان شکیب از دست داد و از خانه بیرون آمد و فریاد کشید. گویی صدایش از دهان پیامبر بیرون می‌آید. زنان شتابان به سویش رفتند. کودکان و خردسالان نیز به نزدش روانه گشتند. مردم به گریه و زاری پرداختند و از هر سوی گرد آمدند. چراغها خاموش شد تا روی زنان معلوم نشود. زنان چنین می‌پنداشتند که پیامبر خدا از قبر بیرون آمده است. همه در حیرت و شگفتی فرورفته بودند. فاطمه در سوگ پدر نوحه می‌خواند و آن حضرت را صدا می‌زد و می‌گفت: ای پدر! ای برگزیده! ای محمد! ای ابوالقاسم! ای یاور یتیمان و شوی مردگان! از این پس چه کسی به فریاد دختر سرگشته و عزادارت خواهد رسید؟ آنگاه دامن کشان به سوی قبر پیامبر

رفت. از بس اشک ریخته بود، چیزی نمی‌دید. چون نزدیک تربت پاک پیامبر شد نگاهش به مأذنه افتاد، گامها را کوتاه کرد. اما آنچنان گریست و زاری کرد تا آن که از هوش رفت. زنان سراسیمه به سویش شتافتند و بر چهره‌اش آب پاشیدند. چون به هوش آمد از جای برخاست در حالی که لب به سخن گشوده بود و می‌گفت: «تاب و توانم برفت. پوست بدنم نیز به من خیانت کرد. دشمن نکوهشم کرد و افسردگی مرا کشت. ای پدر! اینک تنها و حیران مانده‌ام. صدایم به خاموشی گراییده و پشتم شکسته است. زندگی‌ام تیره و تار و روزگارم سیاه شد. پدر! از این پس هیچ همدم و همدلی برای رفع تنهایی [صفحه ۸۰] و وحشتم ندارم و دیگر کسی نیست که اشکم را بازدارد و یاوری نیست که در ناتوانیها مرا یار باشد. پس از تو قرآن و منزل و مأوی جبرئیل و میکائیل از خاطرها فراموش شد. تمام اسباب پس از تو دگرگون و همه درها در برابرم بسته شد. من نیز پس از تو در این دنیا دیری نخواهم زیست و هر دم که برآرم با گریه بر تو همراه است اشتیاقم به تو و اندوهم بر تو هیچ‌گاه پایان ندارد». آنگاه بانگ برآورد که: ای پدر! ای جان من! سپس این اشعار را مترنم شد: - اندوه من بر تو، اندوهی تازه است و قلب من، به خدا سوگند، جایگاه ریزش شور و غوغاست. - هر روز که سپری می‌شود اندوه من در آن فزونی می‌یابد و گریه‌ام بر تو تمام ناشدنی است. - پیشامدهای ناگوار من بزرگ شد و عنان تسلی و آرامش را از کف دادم. پس گریه‌ام در این سوگ هر لحظه تازه است. - هر آن دلی که در فراق تو با شکیب و تسلیت همراه می‌شود، همانا دلی افسرده و بی‌جان است. سپس فریاد برآورد: ای پدر با مرگ تو دنیا از نورافشانی بازایستاد و درخشندگی خود را نهان ساخت که آن به سبب خرمی تو، در تجلی بود روزهای دنیا تیره و تار شده است و تنها از سیاهی و خشونت سخن می‌راند. ای پدر! تا روزی که تو را دوباره دیدار کنم همواره در سوگ تو اندوهگین و متاسفم. ای پدر! از هنگامی که تو رفته‌ای خواب نیز از [صفحه ۸۱] دیدگان من برفت. از این پس چه کسی به فریاد بیچارگان و شوی مردگان خواهد رسید؟ و امت تا روز قیامت دست به دامان چه کسی خواهند زد؟ ای پدر! پس از تو ما از مستضعفان شدیم و مردم از ما روی گردان شدند. حال آن که ما به وجود تو در میان مردم بزرگ بودیم نه مستضعف. پس کدامین اشک است که از فراق تو از دیدگان روان نشود؟ و کدامین اندوه است که پس از تو پیوسته و همیشه نباشد؟ و کدامین چشم پس از تو به هنگام خواب سرمه کشیده می‌شود؟ تو بهار دین و نور پیامبران بودی. پس چگونه است که کوهها از فراق تو به جنبش در نمی‌آیند و دریاها نمی‌خشکند و زمین به لرزه نمی‌افتد؟ پدر! من به پیشامدهای ناگوار مبتلا شدم. این مصیبت اندک و آسان نبود. اینک مصیبتی بزرگ و حادثه‌ای ترسناک مرا در خود فرو گرفته است. فرشتگان بر تو گریستند و چرخ از گردش بازایستاد، منبرت پس از تو غریب و تنهاست و محرابت از دعا و مناجات تو، تهی است و قبرت به آغوش گرفتن تو خرسند و شاد است و بهشت به تو و به دعا و نمازت مشتاق! ای پدر! پس از تو چقدر ظلمت مجالست بزرگ شده است دریغا بر تو تا گاهی که من شتابان به سوی تو آمیم. ابوالحسن مومن، پدر دو فرزندت حسن و حسین و برادر و دوستت، و یاور تو و کسی که او را به کودکی پروردی و در بزرگی او را به برادری گرفتی و شیرین‌ترین دوستان و یاران کسی که از دیگران در اسلام و هجرت و یاری دادن به تو پیشقدم‌تر بود، او نیز در ماتم تو به سوگ نشسته است. داغ فراق تو همه‌ی ما را در خود فرو گرفت و گریه، کشنده‌ی ما شد و اندوه و سوگواری با ما [صفحه ۸۲] همنشین گشت. سپس اشک ریخت و ناله‌ای از دل برآورد آنچنان که گویی روحش از کالبدش بیرون شد. آنگاه این اشعار را خواند: - پس از فقدان خاتم پیامبران شکیبایی‌ام اندک شد و عنان آرامشم از کف رفت. - دیده‌ای دیده! چون باران بار. وای بر تو از بارش خون بخیلی مکن. - ای رسول خدا و ای برگزیده‌ی او و ای پناه یتیمان و ناتوانان. - کوهها و حیوانات و پرندگان و زمین، همگی پس از آسمان بر تو گریستند. - سرورم! حجون و رکن و مشعر همراه با بطحا همگی بر تو گریه کردند. - محراب و درس قرآن سحرگاهان و شامگاهان، آشکارا بر تو گریستند. - اسلام نیز که در میان مردم از همه غریب‌تر شد، بر تو گریست. - ای کاش منبری را که تو بر فراز آن می‌رفتی، می‌دیدم که چگونه پس از روشنایی، ظلمت و تاریکی او را در خود فرو گرفته است. - خدایا! در مرگم شتاب فرمای که روزگارم تیره و تار شده است. فضه گوید: آنگاه فاطمه علیها السلام به خانه‌اش

برگشت و شبانه‌روز بنای ناله و زاری گذارد. اشکش بازمی‌ایستاد و گریه‌اش آرام نمی‌گرفت. بزرگان مدینه گرد آمده نزد علی علیها السلام به خانه‌اش برگشت و شبانه‌روز بنای ناله و زاری گذارد. اشکش بازمی‌ایستاد و گریه‌اش آرام نمی‌گرفت. بزرگان مدینه گرد آمده نزد علی علیها السلام رفتند و عرض کردند: ای ابوالحسن! فاطمه شبانه‌روز می‌گرید. به گونه‌ای که شبها خواب راحت را از ما گرفته است و روزها نمی‌گذارد که ما آسوده در پی کسب و کار خویش باشیم. ما [صفحه ۸۳] آمده‌ایم تا به تو بگوییم که از فاطمه بخواهی که یا شبها گریه کند یا روزها. امیرمومنان گفت: بسیار خوب. سپس امیر مومنان نزد فاطمه رفت. فاطمه همچنان بی‌وقفه می‌گریست و هیچ دلداری و تسلیتی در مورد او موثر نبود. اما چون علی را بدید اندکی آرام گرفت. حضرت علی به فاطمه فرمود: ای دختر رسول خدا! بزرگان مدینه از من خواستند که از تو بخواهم که یا شبها بگریی یا روزها. فاطمه زهرا پاسخ داد: ای ابوالحسن! درنگ من در میان اینان چقدر اندک و رفتنم از ایشان چقدر نزدیک است. به خدا سوگند شب و روز از گریستن دست برنخواهم داشت مگر آنکه به پدرم رسول خدا پیوندم. علی به او فرمود: آنچه خود می‌دانی بکن ای دختر رسول خدا. سپس امیر مومنان، خانه‌ای در بیرون از شهر برای حضرت زهرا می‌داد. با گریه به سوی آن خانه روانه می‌شد. [۲۳]. فاطمه زهرا از برخی از مناسبتها برای معرفی رسول خدا و یادآوری خاطرات عطرآگینش بهره می‌گرفت. در روایت آمده است که چون پیامبر وفات یافت، بلال از گفتن اذان خودداری کرد و گفت: پس از رحلت رسول خدا برای کس دیگری اذان نخواهم گفت. روزی فاطمه زهرا گفت: دوست دارم صدای موذن پدرم را بشنوم. [صفحه ۸۴] چون این خبر به گوش بلال رسید. شروع به گفتن اذان کرد. همین که گفت الله اکبر، الله اکبر، فاطمه به یاد پدرش و دوران حیات او افتاد. پس نتوانست از گریه بازایستد. چون بلال به عبارت اشهد ان محمداً رسول الله رسید فاطمه فریادی کشید و به صورت بر زمین افتاد و از هوش برفت. مردم به بلال گفتند: بس است ای بلال که دختر رسول خدا از دنیا رفت. آنان گمان کردند که فاطمه مرده است. بلال اذانش را ناتمام گذارد. چون فاطمه به هوش آمد از بلال خواست که اذانش را به اتمام رساند اما بلال خواسته‌ی آن حضرت را اجرا نکرد و گفت: ای سرور زنان! من بر جان تو بیمناکم و می‌ترسم که با شنیدن اذان به جان خود آسیب رسانی. فاطمه نیز او را از ادامه‌ی اذان معاف داشت.

فاطمه به پدر می‌پیوندد

رسول خدا در بستر بیماری افتاده بود. فاطمه زهرا نیز در کنار آن حضرت قرار داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گوش او نجوایی کرد که فاطمه به گریه افتاد. آنگاه یکبار دیگر با وی رازی گفت که این بار چهره‌ی فاطمه علیها السلام از هم شکفت. چون از فاطمه درباره‌ی نخستین رازی که با او گفت پرسیدند، فرمود: رسول خدا به وی فرمود که جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر او می‌خواند اما امسال دو بار خواند و این جز نزدیکی مرگ وی نیست. و راز دوم آن بود که نخستین کسی که به وی خواهد پیوست منم. بدین ترتیب، فاطمه خود را دلداری می‌داد که لاقلاً او نخستین کسی [صفحه ۸۵] است که به رسول خدا خواهد پیوست. دورانی که فاطمه زهرا پس از پیامبر اکرم سپری کرد بسیار سخت و دشوار بود. او یکه و تنها در برابر توفانهای سهمناک، ایستاد و حتی امام علی علیها السلام نخستین قهرمان اسلام نیز به خاطر موقعیت خاصی که داشت نمی‌توانست در کنار فاطمه در این جهاد شرکت جوید. بنابراین لازم بود که فاطمه به تنهایی بارسنگین مبارزه را بر دوش گیرد. در حالی که تنها بیست بهار از عمرش می‌گذشت. برای آگاهی از شرایط دشوار آن حضرت برای مبارزه تنها به سخنان خود او گوش فرادهیم. این سخنان در حقیقت درد نامه‌ای است که فاطمه علیها السلام در آن از حال خود به علی علیها السلام شکوه می‌کند آن هم با کلماتی که درد و مبارزه‌خواهی از آنها می‌تراود. یکی از روزها هنگامی که فاطمه از پیش ابوبکر بازگشته بود به سوی امیر مومنان آمد و به وی گفت: «ای پسر ابوطالب! چه شده که مانند جنین در پس پرده نشسته و چون متهمان خانه‌نشین گشته‌ای؟ تو بودی که شاهپره‌های بازها را درهم می‌شکستی، ولی اکنون پرهای مرغان ضعیف به تو خیانت کرده‌اند. تو در گذشته گرگها را از هم می‌دریدی اما اینک خانه‌نشین

شده‌ای؟ از روزی که ارزش خود را بی‌مقدار کردی و بهره‌ات را مهمل گذاشتی، این پیر ابی‌قحافه است که هدیه‌ی پدرم و مونه فرزندانم را به ستم از من ستانده است، به خدا سوگند آشکارا به دشمنی با من برخاسته است، در سخنانی که با من داشت او را سرسخت‌ترین دشمنان یافتم تا آنجا که انصار، یاری خود را از من دریغ داشتند، و مهاجران از ما بریدند و سایر مردم چشم از [صفحه ۸۶] ما پوشیدند، اکنون نه کسی از ما دفاع می‌کند و نه کسی از ستم دشمن بر ما جلوگیری می‌کند. با دلی لبریز از خشم و کینه از خانه بیرون شدم، و شکست خورده و ناامید بازگشتم در حالی که هیچ اختیاری ندارم، ای کاش پیش از این ذلت و خواری مرده بودم. خداوند از این تندی که به تو کردم عذرخواه من است، و از سوی تو حامی من، و ای بر من در هر بامداد، و ای بر من که تکیه‌گاهم در گذشت، و بازویم سست گردید، به سوی پدر شکایت دارم و از خداوند داد خواهم، بارخدا یا تو نیرومندتر از دیگرانی». امیر مومنان علیه‌السلام در پاسخ فاطمه‌زهرا فرمود: «وای بر تو نیست بلکه وای بر دشمنان توست. ای دختر برگزیده جهانیان و ای بازمانده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. از این عتبا باز ایست، که من در دینم ناتوان نشده‌ام، و در توانایی‌ام اشتباه نکرده‌ام. اگر برای روزی (سخن می‌گویی) که روزی تو از طرف خداوند تضمین شده است. و کفیل روزی تو، مورد اعتماد و اطمینان است. و آنچه خداوند برایت فراهم ساخته بهتر است از آنچه از تو دریغ داشته‌اند. پس همه را به حساب خداوند بگذار.»

فاطمه علیها السلام فرمود: «خداوند برای من کافی است و او نیکو و کیلی است». [۲۴]. داستان زندگی سرور زنان عالم، داستان فضیلت و تقواست. او مجسمه‌ی ایمان بود و بدین سبب به سروری زنان عالم دست یافت. او الگوی تمامی [صفحه ۸۷] زنان مومن است. داستان رحلت وی نیز داستان قهرمانی و شهادت بود، چرا که بارزترین نمونه‌های فداکاری و پایداری را به نمایش گذاشت. او تا زمان شهادت با هر وسیله‌ی ممکن از حق دفاع کرد. در اینجا ما بخشی از این داستان غم‌انگیز را که آتش سوزنده‌ی غم و اندوه را در دل‌های مومنان به وجود آورد و همچنان شعله‌ور است، نقل می‌کنیم. در کتاب (العقد الفرید ج ۲ ص ۲۵۰ و تاریخ ابی‌الفداء ج ۱ ص ۱۵۶ و اعلام النساء ج ۳ ص ۱۲۰۷) پس از ذکر رخدادهایی که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روی داده، آمده است: «ابوبکر، عمر را به سوی آنان (خانه‌ی امام علی جهت گرفتن بیعت) اعزام نمود و به او گفت: چنانچه خودداری کردند با آنها بجنگ. عمر با شعله‌ی آتشی در دست به سوی آن خانه آمد و در نظر داشت که خانه را به آتش بکشد، حضرت زهرا با او روبرو شد و به او فرمود که: ای پسر خطاب، آیا برای به آتش کشیدن خانه‌ی ما آمده‌ای؟ عمر گفت: آری، مگر آنکه بر آنچه که امت بر آنان جمع شده‌اند- بیعت با ابوبکر- موافقت کنید. شهرستانی در کتاب «الملل و النحل» صفحه‌ی ۸۳ از «نظام» نقل می‌کند که: «عمر، در روز بیعت، ضربه‌ای به شکم فاطمه علیها السلام زد که بر اثر آن جنین او (محسن) سقط شد. عمر فریاد می‌زد: خانه را با آنکه در او هست به آتش بکشید. در حالی که در خانه جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کسی نبود. مشابه این واقعه را «بلاذری» در «انساب الاشراف» ج ۱، صفحه‌ی [صفحه ۸۸] ۴۰۴ ذکر می‌کند. علامه سیدمحمد کاظم قزوینی رحمه‌الله در کتاب «فاطمه‌الزهره من المهد الی اللحد» صفحه‌ی ۳۱۵-۳۲۰ این واقعه را به تفصیل ذکر می‌کند: «حضرت زهرا علیها السلام- پیش از حمله دشمنان به خانه- پشت در خانه بود در حالیکه سر مبارک خود را با دستمالی بسته بود- ولی چادر یا عبایی به سر نداشت، به این خاطر زمانی که دشمنان حمله کردند به پشت در پناه برد تا خود را از چشم مردان نامحرم مخفی نگهدارد. و اینجا بود که بین در و دیوار فشار سختی بر او وارد شد. این در حالی بود که حضرت شش ماهه حامله بود. حضرت، فریادی از شدت درد کشید، چرا که جنین او کشته شده بود، و میخ در، به سینه‌ی مبارک او فرو رفته و سینه آن حضرت را مجروح کرد. در این هنگام، دشمنان، حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام را دستگیر کرده بودند و می‌خواستند که او را از منزل بیرون برده و با خود ببرند. با اینکه حضرت زهرا علیها السلام از شدت درد به خود می‌پیچید و جنین کشته‌ی او در شکم متلاطم بود ولی برای دفاع از حریم ولایت و امام کوشید تا در مقابل دشمنان ایستادگی نماید و مانع از بیرون بردن حضرت علی گردد. اینجا بود که دستور زدن پاره‌ی تن رسول خدا، حضرت زهرا صادر شد. فرزندان فاطمه علیها السلام که شاهد این معرکه

بودند، اینچنین داستان زدن مادر بزرگوار خود را و وفات او را روایت کرده‌اند: امام حسن مجتبی علیه‌السلام، در مجلس معاویه به مغیره ابن شعبه خطاب کرد و فرمود: [صفحه ۸۹] «تو بودی که فاطمه علیها السلام، دختر رسول خدا را زدی تا خون از بدن او جاری شد و آنچه در شکم داشت سقط نمود، و تو چیزی جز خار نمودن رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، مخالفت با دستورات وی و هتک حرمت او در نظر نداشتی. مگر رسول خدا به وی نفرموده بود که «تو سرور زنان اهل بهشتی» به خدا سوگند که سرنوشت تو در آتش جهنم است». در کتاب سلیم بن قیس از ابن عباس روایت شده است «قنفذ با تازیانه چنان او را زد که تا روز رحلت، آثار تازیانه مانند دمل چرکین بر بازوان آن حضرت بود. او، حضرت را در چارچوب در خانه قرار داد و پهلوی او را شکست تا او جنین خود را سقط نمود». حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: علت وفات حضرت زهرا علیها السلام این بود که قنفذ، غلام عمر، به دستور وی، با غلاف شمشیر بر پهلوی او زد تا محسن خود را سقط کرد و بر اثر آن به شدت بیمار شد... بنابراین چنین استنباط می‌شود که بیش از یک نفر دختر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم را زده و علت سقط جنین او شدند. حضرت پس از این واقعه به شدت بیمار شد و در بستر بیماری افتاد. همینکه آن حضرت مرگ خود را نزدیک دید، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را نزد خویش فراخواند و کسی را در پی علی علیه‌السلام فرستاد و او را نیز احضار کرد. چون امیرمومنان بر بالین او حاضر شد، فاطمه به وی گفت: ای پسر عمو! من مرگ خود را نزدیک می‌بینم، و احساس می‌کنم که ساعت به ساعت در پیوستن به پدرم نزدیکتر می‌شوم. اینک می‌خواهم آنچه را که در دل دارم به تو وصیت کنم. علی علیه‌السلام فرمود: ای دختر رسول [صفحه ۹۰] خدا هر چه می‌خواهی وصیت کن. علی بالای سر زهرا نشست و هر که در خانه بود بیرون کرد، آنگاه حضرت زهرا گفت: ای پسر عمو تو از آغاز زندگی از من دروغ و خیانتی ندیدی و هیچ‌گاه در این مدت که با هم بودیم با تو مخالفتی نکرده‌ام. علی علیه‌السلام فرمود: پناه بر خدا، تو دانایتر به خداوند و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی‌تر و خداترستر از آنی که بخواهم تو را بدین خاطر توبیخ و سرزنش کنم. جدائی و فقدان تو بر من بسیار سنگین است، اما با این حال از آن هیچ‌گیزی نیست. به خدا سوگند مصیبت رسول خدا را بر من تازه کردی. بدان که غم درگذشت و از دست دادن تو برای من بسیار است. و از مصیبتی که چقدر دردناک و دردآور و گدازنده و اندوهبار است استرجاع می‌کنیم. به خدا سوگند این مصیبتی است که تسلیتی برای آن نیست و کمبودی است که جایگزین ندارد. سپس هر دو، ساعتی بگریستند و علی سر او را در آغوش گرفت و فرمود: هر چه می‌خواهی به من وصیت کن که مرا آنچنان خواهی یافت که بدان فرمانم داده‌ای و من درخواست تو را برخاست خویش ترجیح می‌دهم. فاطمه علیها السلام فرمود: ای پسر عموی رسول خدا، خداوند از سوی من بهترین پاداش را به تو دهد، من به تو وصیت می‌کنم که پس از من با امامه دختر خواهرم ازدواج کنی که وی برای فرزندانم همچون خود من است. زیرا مردان ناگزیرند که زن اختیار کنند. سپس فرمود: پسر عمو برایم تابوتی فراهم ساز. من دیدم که فرشتگان تصویر آن را برایم کشیده‌اند. علی فرمود: آن را برایم توصیف کن که چگونه بود؟ زهرا شکل تابوت را برای علی بیان کرد، علی آن را برای [صفحه ۹۱] زهرا ساخت، بنابراین نخستین تابوتی که در اسلام ساخته شد تابوت زهرا بود که کسی پیش از آن چنین چیزی نه دیده و نه ساخته بود. - سپس فرمود: به تو وصیت می‌کنم که هیچ کس از اینانی که به من ستم و حقم را پایمال کرده‌اند بر جنازه‌ام حاضر نشوند. زیرا اینان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند. اجازه نده کسی از آنان و پیروانشان بر من نماز بخوانند، مرا در شب که دیده‌ها آرام گرفته و به خواب فرورفته‌اند، به خاک سپار، آن‌گاه آن حضرت چشم از جهان فروبست. سلام خداوند بر او و بر پدر و شوهر و فرزندان. مردم مدینه یکپارچه ناله و فریاد سر دادند. زنان بنی‌هاشم در خانه فاطمه علیها السلام گرد آمدند و همه با هم یکصدا شیون کردند. مدینه می‌خواست از این همه شیون و فریاد از جای کنده شود. زنان داغ‌دیده فریاد می‌زدند: ای بانوی ما! ای دختر رسول خدا مردم گروه‌گروه به سوی علی علیه‌السلام روانه شدند. آن حضرت نشسته بود. حسن و حسین علیهما السلام نیز رو به رویش بودند و هر سه می‌گریستند. مردم همه از گریه آنان به گریه افتادند. ام‌کلثوم روپوشی به صورت انداخته و دامن‌کشان و با ردائی آویزان بیرون آمد در حالی که می‌گفت: ای پدر

ای رسول خدا، اینک به راستی ما تو را از دست دادیم. این فقدانی است که دیگر دیداری در پی ندارد. مردم گرد آمدند و نشستند و گریه و زاری سر دادند آنان منتظر بودند که جنازه بیرون آید تا بر او نماز بخوانند اما ابوذر بیرون آمد و به آنها گفت: بروید که بیرون آوردن جنازه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این شامگاه به تاخیر افتاد. مردم برخاستند و به راه خود رفتند. [صفحه ۹۲] چون پاسی از شب گذشت و دیده‌ها به خواب آرام فررفت، امیر مومنان و حسن و حسین و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر و سلمان و بریده و چند نفر از بنی هاشم و یاران خاص آن حضرت جنازه فاطمه علیها السلام را بیرون آوردند و بر آن نماز خواندند و سپس او را در دل شب به خاک سپردند. امیر مومنان در کنار قبر فاطمه علیها السلام هفت قبر دیگر پدید آورد تا کسی جایگاه حقیقی قبر را نداند. برخی از یاران خاص آن حضرت نیز گفته‌اند. علی علیه السلام قبر را با زمین هموار کرد تا مبادا محل قبر شناخته شود. [۲۵]. آنگاه حضرت امیر به طرف قبر رسول خدا روی کرد و فرمود: «درود بر تو ای رسول خدا از من و درود بر تو از سوی دخترت، و زیارت کننده تو و خفته در خاک در بقعات، و کسی که انتخاب شد تا به زودی به تو پیوندد، ای رسول خدا شکیبایی من در فراق برگزیده تو اندک و طاقت من با فقدان او طاق شد. اما برای من در پیروی از سنت تو در فراق، عزت و گرانمایگی است. آن هنگام که من سرت را بر لحد آرامگاهت نهادم، و میان گردن و سینه‌ام (آغوشم) بودی که جان از تنت بیرون شد بلی این چیزی است که در کتاب خدا پذیرفته است چون ما از اویم و هم بدو بازمی گردیم. همانا امانت تو پس گرفته شد، زهر را زمین در ربود، پس از زهرا چه نازیباست آسمان و زمین ای رسول خدا! اما اندوهم همیشه‌گی و جاودانه خواهد شد و شبهایم به بیداری خواهد [صفحه ۹۳] گذشت و در غمی غوطه خواهم خورد که هیچ گاه از دلم بیرون نرود تا آنگاه که خداوند برای من سرائی که تو در آن اقامت گزیده‌ای، برگزیند. اندوه دلخراش حزن برانگیزاننده، چه زود میان ما جدائی انداخت. و من از این به خدای شکوه می‌برم. و به همین زودی دخترت به تو آگاهی خواهد داد از اجتماع امت تو برای ستم کردن به او، تمام ماجراها را هم از او پرس، از وی درباره‌ی رفتارشان با ما پرس. چه آتشی در سینه داشت اما راهی برای گفتن آن نیافت. او خود به زودی تمام این ماجراها را خواهد گفت، و خداوند در این باره داوری فرماید که او بهترین داوران است». [۲۶]. زهرا علیها السلام شراره‌ای از محبت شد و گرما و روشنایی او هیچ گاه در دل مومنان به سردی و خاموشی نخواهد گرایید. او پرچم مبارزه‌ای شد که هرگز مکتبیان مسئول آن را از دست بر زمین نخواهد گرایید. او پرچم مبارزه‌ای شد که هرگز مکتبیان مسئول آن را از دست بر زمین نخواهند انداخت. او پرتو اخلاق نیکو و والا و عدالت‌طلبی بود که پهنه سپیده‌دمان را به رنگ خون به ناحق ریخته، و حق خیانت شده‌اش نمایان می‌سازد، و بدین وسیله تاب و تپش انقلاب را در رگهای جوانمردان به جریان می‌اندازد. تا در مسیر جهاد مقدس خودش بر ضد زورمداران و فرصت‌طلبان و خشک مقدسان از این شراره‌ی پاک توشه بگیرند. امت ما امروز پیش از هر روز دیگر به احیای یاد فاطمه علیها السلام نیازمندتر است تا او را مقتدای خود قرار دهد و در این میان مسئولیت مردان بیشتر از زنان است.

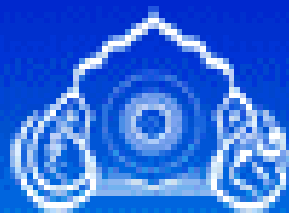
پاورقی

[۱] سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۸. [۲] أنوار التنزیل فی تفسیر سورة التحريم. [۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵. [۴] مقصود از فواطم عبارتند از: - فاطمه دخترت اسد. مادر امام علیه السلام و همسر سرور بطحا ابوطالب. - فاطمه دخترت زبیر بن عبدالمطلب. - فاطمه زهرا علیها السلام. (بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۶۵). [۵] اعیان الشیعه، ج ۲۲، ص ۵۶۹. [۶] نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۷. [۷] این حصیر در هجر از توابع یمن بافته می‌شد. [۸] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱. [۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱. [۱۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۲. [۱۱] سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۸. [۱۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۳. [۱۳] سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳. [۱۴] سوره‌ی ضحی، آیه‌ی ۵. [۱۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۵. [۱۶] سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۲. [۱۷] سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۷-۱۱. [۱۸] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۷. [۱۹] بحارالانوار، ج ۶۹-۷۴. [۲۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۰. [۲۱] همان مأخذ، ص ۵۵. [۲۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۵. [۲۳]

بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۵-۱۷۷. [۲۴] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۸. [۲۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱-۱۹۳. [۲۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

